

درسهایی از سیاستهای تجاری و توسعه اقتصادی*

نوشته: آن کروگر* ترجمه: علی اکبر خسروی نژاد**

چکیده

خانم آن کروگر که از اساتید مشهور علم اقتصاد می‌باشند، مقالات زیادی در خصوص اقتصاد بین‌الملل در مجلات معتبر اقتصادی در سطح جهان به چاپ رسانده است. در مقاله حاضر، ایشان سیاستهای تجاری که توسط کشورهای جهان سوم برای نیل به توسعه اقتصادی طی دهه ۱۹۵۰ تا سالهای آخر دهه ۱۹۹۰ اتخاذ شده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله حاوی نکات بسیار مفیدی در خصوص سیاستهای تجاری است و نویسنده به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند: چگونگی نقش تحقیقات اقتصادی در تغییر افکار اقتصادی، تجویزهای سیاسی، چگونگی پذیرش اصلاحات توسط سیاستمداران، تعیین آن دسته از تحقیقات اقتصادی که بیشترین اثر را در آگاهی و تحلیل فرایندهای سیاسی داشته‌اند و در نهایت، تعیین سهم اقتصاددانها و تحقیقات آنها در این فرایند، می‌باشد. این مقاله، ابتدا خلاصه‌ای از روشهای اولیه نظری در مورد سیاستها و تحقیقات توسعه‌ای ارائه می‌کند. سپس، پیرامون تکامل نظری، تحقیقی و تجربی نظریات تجارت و توسعه طی دهه‌های اخیر، مباحثی ارائه می‌دهد و سپس به بررسی نقش تحقیقاتی که در هدایت سیاستها و تغییر در وفاق عمومی مفید بوده‌اند، می‌پردازد.

* Anne Kruger, "Trade Policy and Economic Development: How We Learn, American Economic Review, Vol. 87, No. 1, March 1997.

سخنرانی ارائه شده در یکصد و ششمین همایش انجمن اقتصادی آمریکا، پنجم ژانویه ۱۹۹۷، نیواورلئان، لوئیس آنجلس.

* از رونالد مک کینون و ریچارد اسنن به خاطر مباحثه‌های مفیدی که برای دست نوشته اولیه این کار ارائه دادند و همچنین، از جورجیلا آتورویان و ایوان آرچین که مساعدت‌های پژوهشی اندیشمندی ارائه دادند، سپاسگزارم. ویرایش اولیه این مقاله به عنوان یک سخنرانی در جشن یادبود کریست هیگینز در انجمن اقتصادی استرالیا ارائه شد.

** پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، از میان مباحث مهم اقتصادی، بهبود استاندارد سطح زندگی، امید به زندگی و چشم انداز رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه اهمیت ویژه‌ای یافتند. رشد اقتصادی در بعضی از موارد شگفت‌انگیز بوده است و اگرچه فرایند پیشرفت در همه موارد یکنواخت نبوده است ولی زمینه‌های خوش بینی نسبت به بالاتر بودن دورنمای رشد آینده نسبت به آنچه تا کنون شکل گرفته است، وجود دارد.

یکی از عوامل این موفقیت، فهم بهتر و گزینش سیاستهایی بوده است که به رشد اقتصادی بیشتری در مقایسه با سیاستهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ منجر شده است. در حقیقت، این فهم بهتر، حاصل ترکیب و تعامل تحقیق (نظریه) و تجربه با توسعه و سیاستهای توسعه‌ای بوده است.

نظریات مربوط به سیاستهای تجاری و توسعه اقتصادی نسبت به دیگر نظریات اقتصادی، تغییرات بسیاری یافته‌اند و این نکته مشخص شده است که سیاستهای تجاری، محور کلیدی سیاستهای نیل به توسعه اقتصادی بوده است. ابتدا، در این رابطه که «به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی، سیاستهای تجاری باید مبتنی بر «جانشینی واردات»^۱ باشند»، اتفاق نظر عام وجود داشت، بدین معنی که باید کالاهای داخلی قابل رقابت با کالاهای وارداتی تولید شود تا بدین ترتیب، نیازهای بازار داخلی برآورده شود. به منظور نیل به این هدف، لازم بود که با حمایت از تولید داخلی در برابر واردات و با حتی ایجاد ممنوعیت‌های وارداتی، انگیزش‌های لازم برای تولیدکنندگان داخلی فراهم شود، یعنی چنین تصور می‌شد که جایگزینی واردات در صنایع کارخانه‌ای مترادف با صنعتی شدن که کلید توسعه به شمار می‌رود، می‌باشد.

امروزه، تضاد با این انکار بسیار جالب توجه و خیره کننده است. در حال حاضر، این باور به طور وسیعی رایج شده است که دورنمای رشد اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه به شدت توسط رژیم تجاری برون‌گرا و مشوق‌های یکنواخت و عادلانه (ابتدا توسط نرخ ارز) برای هر دو گروه کالاهای صادراتی و تولیدات رقیب وارداتی [۱] تصویب شده است. بعضی از کشورها با توسل به استراتژی‌های برون‌گرای تجاری نرخ بالایی از رشد را تجربه کرده‌اند، اینک معجزان اصلاحات تجاری می‌گویند که حمایت‌ها را به سمت اقتصاد برون‌گرا که مورد توجه پاره‌ای از کشورها می‌باشند،

سوق دهند. بسیاری چنین عقیده دارند که جانشینی واردات دیگر سودمندی خود را از دست داده است و آزادسازی تجاری و تراز پرداختها، اساس صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. هر چند که به همراه اجرای این سیاست‌ها دیگر تغییرات سیاستی نیز ضروری می‌باشد زیرا اگر قرار است امیدی به بهبود عملکرد اقتصادی وجود داشته باشد، تغییر در سیاستهای تجاری از عوامل اصلی آن به شمار می‌رود.

در حال حاضر، اگرچه در مورد برخی جنبه‌های سیاستهای تجاری هنوز میان محققین دانشگاهی و سیاست‌گزاران اختلافاتی وجود دارد [۲]، اما توافق نظر فعلی نسبت به فهم قدیمی، پیشرفت زیادی هم بر حسب دانش و معرفت، و هم بر حسب چشم اندازهایی که پیش روی رشد اقتصادی سریع ارایه می‌کند، داشته است. بدون تردید، با توجه به تجارب موجود و اقتصاد در حال تحول جهانی و پژوهشهای انجام شده، امکان هیچ بازگشتی به نظریه‌های اولیه و نحوه فهم فرایند توسعه وجود ندارد.

پرسشهای جالبی پیرامون تغییراتی که در اندیشه و سیاست مطرح می‌شود، که اهم آنها به شرح زیر می‌باشند: چگونه ممکن است این ادعا که اصل برتری نسبی یکی از اصول کلیدی است، تا این حد در برگیرنده سیاستهای حمایت‌گرایانه باشد؟ نقش تحقیقات اقتصادی در تغییر گستره افکار اقتصادی و تجویزهای سیاستی چه بوده است؟ و یا چگونه سیاستمداران ضرورت انجام این اصلاحات را پذیرفته‌اند؟ چه نوع از تحقیقات اقتصادی بیشترین نقش را در آگاهی بخشی و تحلیل فرایندهای سیاستی داشته است؟ به طور کلی چگونه یاد گرفتیم که چه باید کنیم؟ و سهم اقتصاددانها و تحقیقات آنها در این فرایند چقدر بوده است؟

مقاله حاضر سعی دارد تا به پرسشهای پیش گفته، پاسخ دهد و با تمرکز خاص بر روی مباحث تجارت و توسعه، به تحلیل نقش تحقیق و در حد سودمندی آن در حد گمانه‌زنی خواهد پرداخت. به هر حال این موضوع که چه نوعی از تحقیقات سیاستهای مناسب را معرفی خواهند کرد، حایز اهمیت است، بنابراین، نتایج تجربی که اینجا ارایه می‌شود احتمالاً در مورد سایر زمینه‌های تحقیقی - شکل دهنده سیاستی نیز مفید خواهد بود ولی رد یا اثبات آن را به دیگران محول می‌کنم [۳].

در ادامه مقاله، ابتدا به ارایه خلاصه‌ای از رویکردهای آغازین نظری نسبت به سیاستهای تجاری و تحقیقات توسعه‌ای می‌پردازم. سپس توجه خود را به چگونگی تکامل نظری، تحقیقی و تجربی در

رابطه با نظریات تجارت و توسعه طی چند دهه اخیر و «عقلانیت متداول»^۲ دهه ۱۹۹۰، معطوف می‌سازم. بررسی نقش تحقیق و انواع آن که مفید بودن آن در هدایت سیاستها و تغییر در وفاق عمومی به اثبات رسیده است، موضوع مورد بررسی مرحله بعد است.

قبل از ورود به بحث، ذکر دو نکته لازم است: اولاً، تفکیک میان نظریات مربوط به نقش مناسب سیاستهای تجاری در توسعه، و نظریات مربوط به نقش مناسب و مقتضی دولت بسیار مشکل است، برخی به دلایل مختلفی چون میراث (کنیزی) باقی مانده از بحران بزرگ و برخی به دلیل اعتقاد مبنی بر توفیق اتحاد شوروی در آمال و آرزوهای صنعتی و توسعه‌ای خود از طریق برنامه‌ریزی متمرکز و عده‌ای دیگر به علت توفیق‌های حاصله ناشی از کنترلها در زمان جنگ، توافق گسترده‌ای (هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه) مبنی بر لزوم دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی نه فقط در زمینه تأثیرگذاری بر تقاضای کل بلکه در مورد تنظیم بازارهای خصوصی از طریق جانشین کردن تولید محصولات و کالاهای صنعتی تحت مالکیت دولتی، دارند. به روشنی می‌توان مشاهده کرد که نظریات اولیه درباره لزوم نقش فعال و هدایت‌گر دولت جهت تخصیص منابع با سیاستهای تجاری باز، با استراتژی‌های تجاری برون‌گرا سازگاری نداشت. ولی کوشش پیرامون چگونگی تکامل و شکل‌گیری این عقاید از دامنه و حوصله این مقاله خارج است لذا در اینجا توجه خود را فقط به سیاستهای تجاری معطوف ساخته‌ایم.

ثانیاً، تمرکز بر تحقیقاتی که بر تفکر سیاستهای اقتصادی مؤثر بوده است، به معنی کم شمردن اهمیت تحقیقاتی که ارتباط بلافاصله با سیاستگزاری ندارد، نمی‌باشد. زیرا در این باره باید گفت که اولاً، تحقیقات پایه‌ای غالباً تحقیقات کاربردی را جهت می‌دهد و بارورتر می‌کنند، بعلاوه برخی از تحقیقاتی که دارای توان ماندگاری اندکی هستند لزوماً مردود نیستند زیرا شناسایی نتایج تحقیق همواره در همان زمان تحقیق، امکانپذیر نمی‌باشند و شاید برخی از این تحقیقات برای نشان دادن امکان ناپذیری برخی از مسیرهای سیاستگزاری خاص [۴] و نیز تکمیل اکتشافات بیشتر مؤثر واقع شوند، با این حال براساس نتیجه‌هایی که از گذشته در دست است، این موضوع روشن است که برخی از تحقیقات موجود، در تسریع فرارسیدن روزی که سیاستگذاران، مطلوبیت حذف دیوارهای بلند حمایتی را درک نمایند، نقش دارند و از طرف دیگر، تحقیقات بی‌ارتباط در این زمینه نیز وجود دارد که احتمالاً به طور

2. Conventional Wisdom

و سعی به تقویت تبعیضات و دائمی ساختن منطق و «نگرش قبلی»^۳ کمک کرده‌اند. شاید در «تقابل افکار و عقاید»^۴ اجتناب ناپذیر باشد که نمونه‌های جدید ارایه شده از اندیشه‌ها جایگزین افکار قدیمی گردند.

۱. تکامل تئوری، مفاهیم و سیاستها

الف. سالهای اولیه

زمانی که کشورهای در حال توسعه، استقلال خود را از حاکمیت و سلطه اول مستعمراتی^۵ به دست می‌آوردند [۵]، رهبران این کشورها خود را مسؤول و عهده‌دار سیاستهایی می‌دانستند که کشورشان را به استاندارد سطح زندگی و نرخ رشد اقتصادی بالاتر رهنمون سازد [۶].

یادآوری مقبولیت نگرش به اقتصاد جهانی در قالب کشورهای صنعتی و کشورهای توسعه نیافته یا «جهان اول»^۶ و «جهان سوم»^۷ که معمولاً به همین واژه‌ها نامیده می‌شوند، در دهه ۱۹۹۰ بسیار مشکل است. کشورهای توسعه نیافته با میانگین رشد تحصیلی بسیار پایین (شامل گروههای بی‌سواد و نسبت بالایی از جمعیت مدرسه نرفته)، فقر بهداشتی و محدودیت شدید امکانات زیربنایی مواجه بودند. این کشورها در تولید و صدور مواد اولیه تخصص یافته بودند و اکثر کالاهای صنعتی مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کردند. اگر چه تفاوتی میان کشورهای توسعه نیافته وجود داشت ولی این تفاوتها در مقام مقایسه با حقایق نابودکننده و فقر فراگیر آنها، کوچک به نظر می‌رسید.

این شاخه جدید از علم اقتصاد توسعه از نظر بسیاری از اندیشمندان اقتصادی عامل توسعه نیز هست، زیرا «اقتصاد سنتی»^۸ آنگونه که آلبرت هیرشمن^۹ در سال ۱۹۸۲ بیان کرده است، دیگر کاربردی ندارد. تمرکز بر اموری مانند این که کشورهای در حال توسعه می‌بایست سیاستهای خود را

3. Old Wisdom

4. Market Place of Idea

5. Former Colonial Rulers

6. First World

7. Third World

8. Conventional Economics

9. Hirschman

جهت شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی و ارتقای استاندارد سطح زندگی شکل دهند، از موضوعات اصلی مورد بحث این شاخه جدید است [۷].

ب. قضایا و حقایق آشکار شده مورد قبول

نظریات اولیه تجارت و توسعه و مجوزهای سیاستی آن، بر اساس قضایا و حقایق آشکار شده مورد قبول پیرامون کشورهای توسعه نیافته شکل گرفته‌اند. این نظریات ترکیبی از برداشت‌های توریست مآبانه‌ای^{۱۰} است که نیمی از آن حقیقت دارند ولی در جای مناسبی بکار برده نشده‌اند. به عبارت دیگر، این نکته اعجاب برانگیز به نظر می‌رسد که چگونه این حقایق پذیرفته شده آن چنان مقبولیت یافته‌اند که برای مدت مدیدی بلا معارض مانده‌اند. به هر حال این امر که در پرتو این عقاید، تفکر در مورد تجارت و توسعه چه چیزی را جستجو می‌کرده است، بسیار مشکل است. البته این موضوع می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که پیشرفت در درک ارتباط تجارت و توسعه از میان تحقیقات وسیعی بیرون آمده که به طور مؤثری نادرست بودن بعضی از این قضایا را نشان می‌دهد.

اولین حقیقت عبارت از آن است که ساختار تولیدی اقتصادهای در حال توسعه به شدت متکی بر تولید و صدور کالاهای اولیه است. اتکاء به بخش تجارت خارجی در کمال باور خود قرار داشت، تقریباً هیچ ظرفیت تولیدی برای تولید کالاهای صنعتی به جز چند کالای مصرفی پر مصرف در قالب صنایع کارخانه‌ای، دیده نمی‌شد. بسیاری از شواهد دال بر این است که پایین بودن استاندارد سطح زندگی در کشورهای در حال توسعه، ناشی از تولید و صادرات کالاهای اولیه است.

دومین حقیقت عبارت از آن بود که اگر کشورهای در حال توسعه سیاستهای درهای باز را اختیار کنند، مزیت نسبی آنها در تولید کالاهای اولیه در حال افول، باقی خواهد ماند. بنابراین، چنین نتیجه‌گیری شد که فرایند توسعه یا صنعتی شدن، از طریق گزینش سیاستهای تجارت آزاد ناممکن است.

حقیقت سوم، به واژه «بدبینی نسبت به صادرات»^{۱۱} مربوط می‌شود، به گونه‌ای که در سطح جهان، کشش‌های قیمتی و درآمدی برای مواد اولیه بسیار پایین است لذا اگر بتوان رشدی را برای صادرات

10. Touristic Impressions

11. Export Pessimism

متصور شد، عدم رشد سریع درآمدهای صادراتی قابل پیش‌بینی خواهد بود [۸].
 چهارمین نکته عبارت از آن است که چون غالب نیروی کار موجود در کشورهای در حال توسعه، در بخش کشاورزی شاغل می‌باشند، لذا تولید نهایی آن‌ها بسیار ناچیز، صفر و یا حتی منفی می‌باشد (آرتور لوئیز^{۱۲}، ۱۹۵۴، صفحه ۱۴). در حال حاضر، این حقیقت که نیروی کار کشورهای در حال توسعه با مازاد عرضه مواجه و یا از بیکاری پنهان رنج می‌برد، کاملاً پذیرفته شده است [۹]. در بسیاری از چهارچوب‌های تحلیلی، به طور صریح یا ضمنی فرض می‌شود که نیروی کار یک نهاده مجانی است در حالیکه سرمایه به عنوان یک نهاده کمیاب معرفی می‌شود [۱۰].

در ارتباط با نکته چهارم، یک حقیقت پنجمی نیز وجود دارد که بیان می‌کند جهت نیل به رشد اقتصادی، تراکم سرمایه بسیار ضروری است و در مراحل اولیه توسعه، این امر تنها از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای امکانپذیر است. از آنجا که انتظار می‌رود تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای و همچنین دیگر محصولات بکار گرفته نشده در فرایند تولید کالاهای، به شدت افزایش یابند در حالیکه درآمدهای ارزی از افزایش چندانی برخوردار نباشند، روشن می‌گردد که جریان رشد زمانی می‌تواند به وقوع بپیوندد که تولید داخلی کالاهای رقیب وارداتی (جانشین واردات) به شدت افزایش یابد. بالاخره حقیقت ششم عبارت از آن است که در کشورهای در حال توسعه، واکنش نسبت به قیمت‌ها ضعیف است: دهقانان دارای رفتار «ستی»^{۱۳} بوده و مشکلات «ساختاری»^{۱۴} در این اقتصادها وجود دارد.

براساس این حقایق آشکار شده و این دسته در می‌یابیم که فرایند توسعه همان صنعتی شدن است که اساساً به معنی تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاری در صنایع کارخانه‌ای و ساختارهای وابسته به آن می‌باشد. از آن گذشته، از آنجا که اکثر کالاهای صنعتی وارداتی می‌باشند، به نظر می‌رسد که این فرایند همچنان ادامه می‌یابد. همانگونه که چنری^{۱۵} (۱۹۵۸، صفحه ۴۶۳) بیان می‌کند: صنعتی شدن در ابتدا متضمن جایگزینی محصولات داخلی به جای محصولات ساخته شده وارداتی است.

12. Arthur Lewis
13. Traditional
14. Structural
15. Chenery

ج. سیاستهای اولیه

توصیه‌های سیاستی از قضایا و حقایق آشکار شده پیش گفته، نشأت می‌گیرند. از آنجایی که تصور می‌شد که صنعتی شدن امر ضروری برای توسعه‌ای است و تجارت آزاد تنها تداوم بخش توسعه نیافتگی کشورهای است که در تولید مواد اولیه تخصص یافته‌اند، لذا چنین نتیجه‌گیری شد که این کشورها باید در صنایع کارخانه‌ای جدیدی که محصولات آنها جایگزین کالاهای وارداتی است، سرمایه‌گذاری یابند. به علاوه، این باور به شدت رواج داشت که کشورهای فقیر احتمالاً قادر به رقابت با صنایع هم‌ردیف خود در کشورهای توسعه یافته نیستند. بنابراین، در مراحل اولیه توسعه باید این صنایع مورد حمایت قرار گیرند. لذا سیاستهای جایگزینی واردات از ویژگیهای استراتژی توسعه جهت صنعتی شدن بود و اساس منطقی سیاستهای تجاری را تشکیل می‌داد [۱۲].

جایگزینی واردات هم بر قضایای مطرح شده در بالا و هم بر اساس استدلال دکترین صنایع نوزاد مبتنی بود. از زمان «همیلتون» و «لیست»^{۱۶} بررسی ملاحظات پویا و آثار خارجی دال بر این بودند که یک صنعت ولو آنکه صرفه اقتصادی داشته باشد لزوماً توسط بخش خصوصی احداث نمی‌شود، این ایده از آن زمان به عنوان استثنایی برای تداوم تجارت آزاد و عدم تولید آن کالاهای داخلی، مورد قبول اقتصاددانان واقع شده بود. زیرا هزینه تولید تولیدکنندگان خارجی پایین بود و تولیدکننده تازه وارد در کشورهای در حال توسعه در آغاز کار با هزینه‌های زیادی مواجه بود و شاید می‌توانست در دوره‌ای طولانی از حمایت، قدرت رقابت پیدا کند. به هر حال، در حالت وجود آثار بیرونی پویا (احتمالاً در داخل صنایع)، هیچ تولیدکننده‌ای به تنهایی نمی‌تواند در شروع فعالیت تولیدی خود سود ببرد.

تحت این شرایط، گسترش صنایع نوزاد از طریق دخالت موقتی دولت به گونه‌ای که تداوم سودآوری تضمین شود، ضروری است مشروط بر آن که در دراز مدت، صنعت رشد کند و هزینه‌اش را به کمتر از هزینه تولید رقیب خارجی خود برساند تا بازدهی اقتصادی داشته باشد و از نظر اجتماعی توجیه‌کننده هزینه‌هایی باشد که اجتماع به خاطر حمایت از او پرداخته است و در این حالت، می‌توان گفت که دولت سرمایه‌گذاری موفق انجام داده است.

اگر چه در جهان اول، حمایت از صنایع نوزاد به معنای پرداخت یارانه تولیدی محسوب می‌شد (که احتمالاً معادل ارزش آثار خارجی ناشی از آن بود و می‌توانست همانند بازار داخلی به تولید صادراتی

نیز تعلق گیرد) ولی در کشورهای در حال توسعه، این ایده با موضوع جانشینی واردات [۱۴] همراه شد و دلیلی برای تأسیس صنایع کارخانه‌ای جدید شد. به هر حال، با ترکیب این فرض که صنعتی شدن از رهگذر جانشین سازی واردات صورت می‌گیرد و صنایع نوزاد به مداخله اولیه [حمایت دولت] نیاز دارند و نیز امکان افزایش دریافت‌های صادراتی وجود ندارد، سیاستهای صنعتی و تجاری تعیین شدند. مبنای بحث سیاستهای جایگزینی واردات آن چنان پذیرفته شد که حتی در ماده‌های مختلف «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)»^{۱۷} استثنای برای کشورهای در حال توسعه قایل شدند. ماده هیجده به طور صریح از کشورهای در حال توسعه در برابر کشورهای صنعتی حمایت می‌کند و به آنها اجازه استفاده از محدودیتهای مقداری و تعرفه‌ای را می‌دهد. در موارد دیگر، گات از این کشورها به عنوان موارد خاص که مستلزم رفتار متفاوتی هستند، نام می‌برد.

در نتیجه، گات که از نظام بین‌المللی باز حمایت می‌کرد، «استثنائی»^{۱۸} را برای کشورهای در حال توسعه پذیرفت که نشان دهنده عمق نفوذ دیدگاههای مربوط به جایگزینی واردات است. به هر حال، صرف وجود این استثناءها نه تنها به توجیه سیاستهای تجاری درونگرا منجر شد بلکه حذف فشارهایی را نیز به دنبال داشت که ممکن بود بگونه‌ای سریعتر آنها را به اتخاذ رژیمهای تجاری مؤثر برای رشد اقتصادی بیشتر، وادار کند [۱۵].

د. نتایج ناشی از تکامل سیاستها

شرایط فوق به گونه‌ای پیش رفت که بالاخره وقتی کشورهای مختلف از طریق متفاوت به این نتیجه رسیدند که تولید داخلی داشته باشند و نیازهای خارجی‌شان را خود تأمین کنند، نسبت به کاهش واردات اقدام نمودند. در برزیل، قانون «مشابه‌ها» وضع شد و طبق آن، هر تولیدکننده، کالاهای راکه مشابه آن در داخل تولید می‌شود، وارد کند، امتیازات دولتی را از دست بدهد. این امتیازات تنها شامل دسترسی به اعبارات و تخفیف‌های مالیاتی نمی‌شد، بلکه امکان شرکت تولیدکنندگان در قراردادهای دولتی و تعداد زیاد دیگری از حقوق مشابه را هم شامل می‌شد. در هند، واردات منوط به مجوز شد و در شرایطی که کالایی در داخل کشور تولید می‌شد، برای ورود کالاهای مشابه آن باید نامه‌ای از تولید

17. General Agreement on Tariff and Trade = GATT

18. Exception

کننده داخلی برای سازمانهای دولتی اخذ می نمود مبنی بر آن که تصدیق کند تولید کننده داخلی قادر به تولید مشخصات مشابه نیست. در ترکیه، کالاهایی که ظرفیت تولید داخلی شان کفایت می کرد، از فهرست اقلامی که به آنها مجوز واردات اعطا می شد، حذف شدند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، مقرراتی مشابه یا تعرفه های بسیار بالا اعمال شوند تا مشوقی برای جایگزینی واردات باشند [۱۶].

در برخی از صنایع و کشورها، رژیمهای تجاری به صورت ابزار سیاستی کلیدی، به منظور ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری جایگزین واردات و همچنین تولید توسط شرکتهای خصوصی بکار رفتند. در موارد دیگر، تشکیلات اقتصادی متعلق به دولت، پایه گذاری شدند و سرمایه گذارها مستقیماً توسط بخش دولتی در فعالیتهای تولیدی جدید انجام شدند. در آن موقع، رژیمهای تجاری از شرکتهای دولتی حمایت می کردند و گرفتاریهای بودجه تشکیلات اقتصادی متعلق به دولت بسیار کم بود. با اینهمه هیچ یک از این سیاستهای اتخاذ شده، وسیله ای برای تشخیص مواردی که آثار بیرونی فعالیتها بسیار بزرگ می نمود، نداشتند. به علاوه، به طور خودکار برای هر صنعت جدید جایگزین واردات، حمایت لازم به صورت بالقوه خودکار صورت می گرفت و برنامه ای وجود نداشت که نظام حمایتی پس از یک دوره اولیه حمایت، به مرور حمایت لازم را کاهش دهد.

جنبه دیگر سیاستهای حمایتی عبارت از آن بود که این سیاستها حمایت زیاد و بدون تبعیضی را برای همه واحدهای مندرج در فهرست حمایتی معمول می کردند، به گونه ای که در کشورهایی که درگیر برنامه های جاه طلبانه توسعه می شدند، نرخهای تورم به حد بالاتر از کشورهای صنعتی افزایش یافت (اگر چه از نرخ تورم جاری بسیاری از کشورهای در حال توسعه کنونی بسیار پایین تر بود). در این کشورها در پی طرحهای توسعه و افزایش درآمدها و تورم داخلی، نیاز به ارزش خارجی به شکل سریعی بروز کرد، با این وجود سیاستگذاران در بیشتر کشورهای در حال توسعه سیاست ثبات نرخهای اسمی ارزش را برگزیدند.

این مقوله تا اندازه ای واقعیتی را که در بالا به آن توجه شد، منعکس می کرد که عکس العمل بسیار کمی نسبت به قیمتها وجود دارد و در حقیقت باقی نگهداشتن نرخهای اسمی ارزش، کشاورزی را تحت فشار قرار می دهد. در صورتی که در همان زمان، بر واردات کالاهای سرمایه ای یارانه اعطا می شد به عبارت دیگر، نرخهای ارزش ثابت نگه داشته شدند زیرا اعتقاد بر این بود که این شیوه، واردات کالاهای

سرمایه‌ای ارزان‌تر و در نتیجه سرمایه‌گذارها افزایش می‌یابد. نتیجه خالص این سیاستها آن بود که از یک طرف نرخهای مبادلاتی حقیقی داخلی ارز افزایش می‌یافت و عدم تعادل‌های ناشی از پیش‌پرداختهای تجارت خارجی را شدت می‌بخشید، و از طرف دیگر، کاهش دسترسی به ارز خارجی و محدودیت‌گذاری بیشتری در اعطای مجوز به واردات را ایجاد می‌نمود.

دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ زمان رشد بی‌سابقه برای کشورهای صنعتی و تجارت جهانی بوده است. نرخهای رشد درآمدهای سرانه کشورهای در حال توسعه که تا اندازه‌ای به واسطه بازارهای بین‌المللی و تا اندازه‌ای توسط تحریکات مربوط به افزایش در سرمایه‌گذاری و جنبه‌های دیگر برنامه توسعه، شناور بودند، به طور زیادی نسبت به سطوح تاریخی‌شان افزایش یافتند. اما به استثنای چند مورد در سطح پایین‌تر از کشورهای صنعتی باقی ماندند. رشد صنعت هم به خودی خود به طور قابل قبولی سرعت یافت، به طوریکه فرصتهای آسان جایگزین واردات موجود بود و در اولویت استفاده می‌شدند [۱۷]. به هر حال، با ارزش‌گذاری بیش از حد نرخ ارز و سوق دادن منابع به سمت صنایع جدید سودآور و قابل رقابت با واردات، رشد عواید ارزهای خارجی به صورت اجتناب‌ناپذیری کاهش یافت. این حقیقت تلخ، به صورت گسترده‌ای تصدیق شده است که کشورهای در حال توسعه که در سال ۱۹۵۵، سهمی معادل ۴۴٪ از صادرات اقلام کشاورزی دنیا را داشتند، سهم خود را تا ۳۱٪ در سال ۱۹۷۰ از دست دادند [۱۸].

با شتاب‌گیری رشد تقاضا برای ارز خارجی و کاهش عرضه آن، بروز مشکلات ارزهای خارجی اجتناب‌ناپذیر بود. به دنبال سیاستهای اعمال شده مانند بدبینی نسبت به رشد صادرات، این تبعات به طور طبیعی مورد انتظار بوده است. سقوط قیمت کالاهای اساسی در اوایل دهه ۱۹۵۰ این پدیده را تشدید کرد، اما بیشتر از این که بر واقعیت نتیجه تأثیر گذارد، از لحاظ زمانی تأثیرگذار بود. واکنش اولیه بیشتر سیاستگذاران، اعمال جیره‌بندی برای ارزهای کمیاب خارجی واردات (و نیاز به واگذاری تأمین ارزهای خارجی از طریق افزایش صادرات) بود و سیستم حاصله، قابلیت کمی برای تشویق صنایع کوچک داشت.

اگر چه سهمیه‌بندی اولیه واردات غالباً به صورت یک رویه ثابت و فراگیر بود، ولی در طول دو دهه بعد در پی رشد کمبود ارز خارجی به دلیل عدم کفایت کنترل‌های بدون تشخیص و همچنین گریز از ممنوعیت‌ها، کنترل بر تجارت خارجی عموماً محدودکننده‌تر و پیچیده‌تر شد [۱۹]. در

پی‌ارزش‌گذاری بیش از واقع نرخ ارز، افزایش بدهکاری و شکست رشد درآمدهای صادراتی، بحران دوره‌ای تراز پرداختها ظهور کرد.

برنامه‌های «ثبیت اقتصادی»^{۱۹} صندوق بین‌المللی پول (IMF) بکار گرفتند شدند تا ممنوعیت‌های وارداتی، ساده‌تر و منطقی‌تر شوند (اما در آن سالها صدور مجوز برای واردات متوقف نشد). ارزش اسمی نرخ ارز غالباً تغییر داده می‌شد (اما به رغم تورم مداوم، معمولاً ارز به یک قیمت ثابت ولی جدید تغییر داده می‌شد) [۲۰]. حتی در برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول، تمایل زیادی وجود نداشت که سیاستهای تجاری زیربنایی مربوط به جایگزینی واردات، تغییر یابد. بلکه توافق بیشتر بر منطقی کردن ممنوعیت‌های تجاری و یافتن راههایی برای کسب درآمدهای ارزی بیشتر جهت تأمین مالی واردات اقلام عمده مورد نیاز بود تا سرمایه‌گذارهای جایگزینی واردات بیشتری برآورده گردد. رشد و توسعه با آهنگ «شل کن - سفت کن»^{۲۰} پیش می‌رفت. به طوریکه، مقاطع بحرانهای ارزی با سیاستهای سخت‌تر پولی و مالی، و حصول کاهش در نیاز اضافی به واردات و افزایش در عایدات ارز خارجی دنبال می‌شدند و هنگامیکه ممنوعیت‌های تجاری مجدداً کاهش پیدا می‌کرد، توسعه ادامه می‌یافت و تقاضا برای واردات دوباره با سرعت (تا بحران بعدی) شدت می‌گرفت [۲۱].

ه. جهت‌گیریهای تحقیقاتی و پیشبردهای نظری

بیشتر تحقیقات انجام شده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مبتنی بر اصول مذکور بودند و از جهت‌گیریهای اساسی این سیاست حمایت می‌کردند. در اینجا، به اختصار اشاره‌ای به این تحقیقات می‌شود. برخی از پژوهشگران بر امکان وجود آثار خارجی و ضرورت «رشد متوازن»^{۲۱} تأکید می‌کردند، فرض می‌شد که گسترش یک صنعت به طور منفرد به علت حجم محدود بازار امکان‌پذیر نیست [۲۲]. البته این برداشت بر این فرض استوار بود که توسعه صادرات کارخانه‌ای ممکن نیست (لذا رشد متوازن داخلی چاره‌کاراست). بخش دیگری از این تحقیقات بر مدل‌های برنامه‌ریزی متمرکز بودند که بیشتر به پیوندها و جریانهای بین صنعتی تکیه می‌کردند [۲۳]. پژوهشهای تجربی دیگری

19. Stabilization

20. Stop - Go

21. Balance Growth

درباره الگوهای توسعه با تأکید بر ساختار اقتصادی و عملکرد رشد اقتصادی آغاز شد. با این همه برای بیش از یک دهه، شکاف در حال رشد میان نظریه‌ها و عمل نادیده گرفته شد. تحقیقاتی نیز وجود داشت که منطق حمایت از صنایع جدید و جانشین سازی واردات را ارایه می‌داد. این نتایج نشان می‌داد که با وجود اختلالهای داخلی می‌توان حکم مداخله تجاری در برخی از موقعیتها را صادر کرد [۲۴]. اورت اهاگن^{۲۲} (۱۹۵۸)، در یکی از تحقیقات که شاید در زمره بهترین باشد، در چارچوب مدلی فرض کرد که دستمزدهای شهری به طور برونوا بیش از دستمزدهای روستایی باشد. و نشان داد که با تعرفه‌ها می‌توان منابع را به صنایع شهری با هزینه بالاتر سوق داده و میزان رفاه را افزایش داد.

تعدادی از نویسندگان همچنان ایده ساختارگرایان را دنبال نمودند تا دلایلی برای ساختار «متفاوت» اقتصادی کشورهای در حال توسعه بیابند و این نکته را دریابند که چرا تحلیلهای رایج اقتصادی در مورد آنها کاربرد ندارد [۲۵]. «چتری» و «میخائیل برونو»^{۲۳} (۱۹۶۲)، چتری و آلن استروت^{۲۴} (۱۹۶۶) و چتری و بسیاری از مؤلفان دیگر، «مدل دو شکاف»^{۲۵} را با استفاده از این واقعیت آشکار که ارز خارجی در کشورهای در حال توسعه « کمیاب »^{۲۶} است، بسط دادند. در این مدل، دریافتیهای صادراتی به طور برونوا تعیین می‌شد و رشد آن بسیار کمتر از رشد تقاضا برای ارز خارجی بود. سرمایه‌گذاری توسط دو قید خطی یعنی دستیابی به پس‌انداز و ارز خارجی محدود شده بود. بنابراین، دو شکاف وجود داشت: یکی بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و دیگری بین تقاضا و عرضه ارز خارجی. رشد اقتصادی یا توسط پس‌انداز و یا توسط ارز خارجی قابل دسترس، محدود شده بود و مدل، پتانسیل بالایی تأمین کمک‌های خارجی در تأمین ارز را نشان می‌داد که به نوبه خود باعث می‌شد تا پس‌اندازهای بیکار داخلی به شکل سرمایه‌بکار گرفته شوند. مدل که متأثر از نقطه نظرات آن روزها

22. Everett E. Hagen
23. Michael Bruno
24. Chenery and Alan Strout
25. Two Gap Model
26. Scarce

بود، به مکانیسم قیمت‌گذاری نقش کوچکی داده بود [۲۶] امکان‌پذیری «رشد بدبختی آور»^{۲۷} ارایه شده توسط باگواتی^{۲۸} و هاری ج. جانسون^{۲۹} در سال ۱۹۶۷، مثالی است از یک کوشش تحقیقاتی برای تشریح شرایطی که تحت آن شرایط یکی از واقعیت‌های روز را می‌توان درک کرد. با توجه به این مدل، یک کشور در شرایطی شاهد رشد بدبختی آور خواهد بود که تحت این شرایط کشور تولید صادراتی خود را به رغم کاهش بیشتر قیمت‌های صادراتی، افزایش می‌دهد که اثر این دو، بدتر شدن وضعیت اقتصادی کشور است. همانگونه که باگواتی نشان داده است، احتمال وقوع چنین شرایطی بسیار اندک است.

یک پیشرفت مهم در زمینه نظریه قیمت‌گذاری سایه‌ای رخ داده است که نتیجه آن پذیرش مدل‌های طراحی و برنامه‌ریزی بود. این نظریه در ابتدا برای نشان دادن این موضوع بکار گرفته می‌شد که چگونه اعتماد و اتکا به قیمت‌های بازار می‌تواند موجب تخصیص نامناسب منابع گردد، بلافاصله، اهل فن به انحراف موجود میان قیمت کالاهای رقیب وارداتی و کالاهای صادراتی که ناشی از نظام حاکم بر تجارت بود، اشاره کردند. در مورد این که اصرار بر کاربرد قیمت‌های حاشیه‌ای (مرزی)، کاربرد تکنیک هزینه - فایده‌گزینش پروژه‌ها را بهبود بخشد و باعث اتخاذ سیاست‌های دولتی شود، تردید اندکی وجود دارد. بنابراین، با توجه به مطلب مندرج در نشریه I.M.D لیتل و جیمز آ. میرلس^{۳۰} (۱۹۶۹) شکی باقی نمی‌ماند که استفاده از «قیمت‌های حاشیه‌ای (مرزی)»^{۳۱} مناسبترین روش در ارزیابی پروژه‌ها می‌باشد.

در یک پیشرفت مهم و مرتبط دیگر، جانسون (۱۹۶۵)، دابلیو. ام. کوردن^{۳۲} (۱۹۶۶) و بلابالاسا^{۳۳} و دیگران (۱۹۶۵) چهارچوبی برای تجزیه و تحلیل روش‌های حمایت از صنایعی که از فرآیندهای آسان و در عین حال ارزش افزوده زیادتری در مقایسه با رقیب برخوردار هستند، ارایه دادند. ایده

27. Immiserizing Growth

28. Bhagwati

29. Harry G. Johnson

30. Little and James A. Mirrles

31. Border Prices

32. W.M. Corden

33. Bela Ballassa

تعیین هزینه منابع داخلی به منظور نشان دادن تخصیص نامناسب منابع درآمدی و پس انداز ناشی از یک واحد ارز خارجی در بین فعالیتهای مختلف اقتصادی، بسط داده شد تا نشان داده شود که قیمت های بازار تمامی هزینه ها را منعکس نمی کنند (برونو، ۱۹۶۵، کروگر ۱۹۶۶). این تحقیق، ابزاری را برای اقتصاددانان به وجود می آورد که به وسیله آن قادر به اندازه گیری میزان تفاوت حمایت از صنایع داخلی رقیب واردات می شدند. شایان ذکر است که برخی این برآوردها، بر پایه تجزیه و تحلیل تعادل جزئی استوار بوده اند [۲۷]، و شماری از تحقیقات نیز به منظور توسعه روشهای محاسبه عمومی نتایج حاصل از این تعادلات، آغاز شد. بر مبنای الگوریتم های نوین ریاضی، روشهایی برای حل مدلهایی که قیمت در آن تعیین شود، طراحی گردند که جانشین مدل های خطی قدیمی شدند [۲۸].

تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ تلاشهای زیادی انجام شد تا برخی از پیش فرضهای سیاستهای جانشین سازی ارقام وارداتی با ارقام داخلی از میان برداشته شود.

به منظور تحقیق این مطلب، گروهی از تحقیقات بر این مسئله متمرکز گردید که آیا واقعیت «شکست بازار»^{۳۴} در حقیقت متضمن تحمیل محدودیت های تجاری است یا خیر؟

با گواتی و راما سوامی^{۳۵} (۱۹۶۳)، جانسون (۱۹۶۵b)، با گواتی (۱۹۶۹) و دیگران نشان دادند که ابزارهای تجاری (تعرفه یا سهمیه) معمولاً نه تنها بهترین گزینه اول بلکه بهترین گزینه دوم نیز برای دستیابی به اهداف حمایتی مورد نظر نبوده اند و به جای تعرفه ها و سهمیه ها که یک نتیجه قدیمی در اقتصاد بین المللی بود، با تداوم استفاده از ابزار سهمیه تجدید نظرهایی صورت گرفت تا پالایش بیشتری در این زمینه انجام شود [۲۹]. همچنین این تحقیقات، جنبه های دیگر عملکرد حمایت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و توجه اصلی به بررسیهایی معطوف شد که این حمایت رانت جویی (کروگر ۱۹۷۴) را فراهم می کرد، زیرا با باند بازی برای رانت جویی صرف هزینه می کردند و منابعی که برای کسب امتیازات واردات با ارزش، مصرف می شد، متحمل هزینه های کمر شکنی بود و این امر به نوبه خود، نشان داد که امروزه امر حمایت هزینه بیشتری نسبت به سابق در بر دارد و این مطلب از محاسبه مساحت سطح زیر منث نمایان است.

این امر ضمناً عواقب هر سیاست احتمالی بکار رفته را در مقابل منافع گروه های ذینفع مشخص

34. Market Failure

35. V.K. Ramaswami

می‌سازد. وقتی اصلاح سیاستها انجام می‌گرفت، واضح بود که مجریان آن سیاستها در خط مقدم مخالفت با آن تغییرات بودند و منافع افراد ذینفع قبلی را پاسداری می‌کردند.

در رابطه با موضوع رانت جویی و تمایل برای منافع قطعی (که این سیاستهای پذیرفته شده برای ایشان در برداشت)، پژوهشگران بر روی نظریه «افزوده سیاهه»، «کاهش سیاهه»^{۳۶} و قاچاق و جریانات حاکم بر سیستم حمایت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کار کردند.

به موازات، هنگامی که نظام حاکم بر تجارت دچار هرج و مرج می‌شد، کارهای تجربی از این مستندات استفاده کرد و با اتکا به توسعه ابزار اندازه‌گیری، توانست اثرات حمایت مؤثر و هزینه‌های منابع داخلی را محاسبه کند، تحقیقات انجام شده در پاکستان ثابت کرد که در برخی شرایط، ارزش افزوده به صورت منفی بوده است به گونه‌ای که اگر از کارگر خارجی استفاده شود و سپس محصول نهایی آن وارد کشور گردد، بهای تمام شده کمتر خواهد بود [۳۰].

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^{۳۷} مسؤولیت انجام یک سری مطالعات بر روی صنعتی شدن کشورها را بر عهده گرفت. این سازمان نتایج و برآوردهای به عمل آمده را جمع‌آوری و اثر حمایت بر کشورهای توسعه یافته را بررسی کرد. این تحقیقات نشان داد که در برخی کشورهای در حال توسعه، میزان حمایتها و عدم تبعیض در آرایه آن چقدر بوده است و تا چه حد سیاست‌جانشین سازی واردات در بسیاری از اهدافش ناموفق بوده است. مطالعات بعدی تحت نظر سازمان ملی پژوهشهای اقتصادی منابع بیشتری جمع‌آوری نمود و نشان داد که نظام تجاری درون‌نگر حاکم، چقدر غیرمنطقی و همراه با ضایعات اقتصادی بوده است.

و. تجربه شرق آسیا

در شرایطی که شواهدی از هزینه‌های رژیمهای جایگزینی واردات جمع‌آوری می‌شد، توسعه نظری مهم دیگری به وقوع پیوست که اول با در تایوان و سپس در تعدادی از کشورهای شرق آسیا تجربه شد و رشد سریع اقتصادی را به ارمغان آورد. این کشورها سیاستهایی متناقض با سیاست جایگزینی واردات، استفاده کردند. جالب توجه آن که دولت تایوان از توصیه‌های پروفیسور

36. Over Invoicing and Under Invoicing

37. Organization for Economic Cooperation and Development = OECD

تسیانگ^{۳۸} [۳۱] متخصص اقتصاد بین الملل از دانشگاه کرنل^{۳۹}، بهره جست. طبق فرضیه مزیت نسبی، تسیانگ طرفدار رشد از طریق صنعتی شدن بود، اما همزمان با صنعتی شدن لازم است ظرفیت بالایی برای صادرات ایجاد شود. همان طور که توان بازار داخلی بالا رفته بود، انتقال تایوان از یک کشور پرتورم درون نگر و محدود و وابسته به کمک های اقتصادی، به یک کشور با اقتصاد قوی و صادرات بالا، به نمونه بسیار مشهوری تبدیل شده بود. کره نیز که شرایط داخلی اش مشابه تایوان بود، از تایوان تقلید نمود. در اواخر دهه ۱۹۵۰، صادرات کره تنها ۳٪ تولید ناخالص داخلی آن کشور بود و رشد آهسته ای داشت، در حالی که واردات آن ۱۳٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل می داد. کاهش نقدینگی موجود با دریافت کمکهای مالی و خارجی جبران شد و نرخ پس انداز داخلی صفر بود، اصلاحات سیاسی عمده ای در کره در اوایل دهه ۱۹۶۰ انجام گرفت که با افزایش بازدهی برای صادرکنندگان همراه بود.

همه صادرکنندگان، انگیزه های نسبتاً یکسانی برای کار داشتند و مطمئن بودند که تغییر نرخ واقعی ارزش باعث ضرر و زیان برای آنها نخواهد شد. این اصلاحات همچنین شامل حمایت کمتر از تولید کننده های رقیب وارداتی داخلی بود و به صادرکنندگان اجازه می داد که بدون مالیات، کالاهای واسطه و مواد خام اولیه مورد نیاز خود را وارد کنند.

اقتصاد کره با افزایش نرخهای رشد به نرخ دو رقمی و بهبود استاندارد زندگی مردم به گونه سریعی بهبود یافت. هنگ کنگ و سنگاپور هم جزء کشورهای آسیای جنوب شرقی بودند که از معجزه حاصل از سیاستهای طرح ریزی شده بر پایه تشویق صادرات بهره بردند. نرخ رشد در این کشورها نیز افزایش یافت به گونه ای که از حد بالای نرخهای رشد قابل حصول نیز فراتر رفت [۳۲]. تا دهه ۱۹۸۰، به هر حال اهمیت تفاوت های موجود قابل بحث نبود، بعد از افزایش دوم بهای نفت در ۱۹۷۹، رکود اقتصاد جهانی در ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ و همراه با آن بحران بدهی کشورهای واردکننده آسیای شرقی به سرعت شروع به رشد کردند در حالیکه سایر کشورهایی که به شدت بدهکار بودند، قادر به پرداخت بدهیهایشان نبودند و از وقایعی که در اقتصاد بین المللی به وقوع می پیوست به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و آسیب دیدند. تحقیقات به عمل آمده برای درک اثرات بحران بدهی بر کشورهای توسعه یافته

38. S.C.Tsiang

39. Cornel

نشان داد که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در دو دسته کشورها کم و بیش یکسان بوده است. آنچه که از تفاوت عمده‌ای برخوردار عبارت از نسبت بدهی به صادرات بود و به همین خاطر کشورهای شرق آسیا قادر به پرداخت بدهیهایشان بودند و لذا شروع به رشد نمودند زیرا انعطاف زیادی در وضعیت اقتصادیشان داشتند [۲۳]. این امر همچنین ناشی از این واقعیت بود که حتی در دوران قبل از بحران بدهی، نرخ رشد داخلی کشورهای توسعه یافته به رغم افزایش عمده در نرخ پس انداز این کشورها، افزایش چشمگیری نداشت [۳۴].

بحث در مورد عوامل مؤثر بر موفقیت کشورهای آسیای جنوب شرقی موسوم به «ببرهای آسیایی»^{۴۰} از حوصله این مقاله خارج می‌باشد بلکه می‌خواهیم بحث کنیم که آیا مداخله دولت در سیاست‌های کلید رمز موفقیت این کشورها بوده است یا خیر. آنچه که مشخص است تبدیل سیاست جانشین سازی واردات به سیاست درهای باز و ایجاد انگیزه یکنواخت برای صادرکنندگان اگر شرط کافی نباشد، حداقل شرط لازم است. جالب اینجاست که تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی باعث شد که برخی عوامل پویای صادرات را که در روند فعلی تولیدات داخلی وجود ندارند، مورد مطالعه قرار دهند. بنابراین در دهه ۱۹۹۰ چرخش کاملی را نسبت به قبل شاهد هستیم: در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، نظریه نوکلاسیکی تجارت در مورد تجارت آزاد مورد قبول واقع نشد و از جهت عدم بررسی مباحث پویای آن مورد اعتراض قرار گرفت، در دهه ۱۹۹۰ مشخص شد که منافع ناشی از رژیم آزاد تجاری، دارای ماهیت پویا هستند و منافع آن بسیار فراتر از آن است که در الگوهای ایستا تصور می‌شد. همانگونه که در بحث صنایع نوزاد مطرح شد، سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان این منافع پویا را شناسایی و اندازه‌گیری کرد.

۲. چگونه اقتصاددانها و محققین به بیراهه رفتند؟

«اجماع واشنگتنی»^{۴۱} بسیار متفاوت از اجماع سیاستی^{۴۲} است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به سیاستهای جایگزینی واردات انجامید. اگرچه بدون تردید، برداشت سیاستی مربوط به آن دوره با

40. Tigers

41. Washington Consensus

42. Policy Consensus

انجام تجربه و تحقیقات بیشتر پالایش خواهد شد، ولی احتمال تجدید حیات ایده‌های آن دو دهه غیر محتمل به نظر می‌رسد.

درباره تغییر دیدگاهها، سه پرسش را می‌توان مطرح کرد: اولاً، به رغم اجماع و اتفاق نظر بی‌نظیر اقتصاددان در مورد اصل مزیت نسبی، چگونه سیاست حمایت‌گرایانه مورد تأیید آنها قرار گرفت؟ دوم، کدام عوامل در تغییر دیدگاههای پرنفوذ دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مؤثر بوده‌اند؟ سوم، کدامیک از انواع تحقیقات در فهم بهتر نقش تجارت و سیاست تجاری در فرایند توسعه بیشترین (و کمترین) تأثیر را داشته‌اند؟ در ادامه، به این پرسشها پاسخ داده خواهد شد.

اولین موضوع مورد بحث عبارت از آن است که چگونه می‌توان اصل مزیت نسبی را کاملاً کنار گذاشت. جالب است بدانیم تعداد زیادی از اقتصاددانان می‌توانند از اصول اولیه تجارت بین‌الملل منحرف شوند، چه چیز باعث این امر شده است؟ آیا می‌توان در مواقعی که مسایل اجرایی جدیدی مطرح می‌شوند، تجاری را یافت که با کاربرد الگوی جدید به تبعات مشابه دچار نشویم (و یا حداقل دوره کوتاهتری از مشکل را تحمل کنیم).

اما باید یادآور شد که حقایق آشکار شده به طور وسیعی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و چنین تصور شده بود که افراد در مقابل انگیزه‌ها و واکنش ندارند. فرض شده بود درآمدهای صادراتی از پیش تعیین شده است و در بهترین حالت رشد اندکی دارند؛ عرضه نیز فاقد واکنش و پاسخگویی آن ضعیف است، معهذ این نوع حقایق آشکار شده که بسیار ساده و در بسیاری اوقات غلط هستند، به اقتصاددانان امکان داد تا به این نتیجه برسند که ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه «متفاوت» است. معهذ، پشتیبانی از این نتایج به طور نظری صورت می‌گیرد. در اینجا می‌توان چند نوع را تشخیص داد: نخست، کاربرد نادرست نظریه درست است، دوم، آن چیزی که من آن را «ثئوری نتایج منفی»^{۴۳} نام‌گذاری می‌کنم و در اساس خود توجیه‌گر هر مداخله تجاری است. سوم آن که نظریه مفیدی وجود داشته باشد که به بروز خطا در حقایق آشکار شده فوق می‌انجامد.

الف. کاربردهای نادرست یک نظریه درست

کاربرد غلط نظریه‌های صحیح زیاد اتفاق افتاده است [۳۵]. شناسایی مزیت‌های نسبی با دو عامل در

یک مدل دو کالایی و این فرض که تجارت آزاد نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه برای همیشه در کالاهای اولیه تخصص می‌یابند، کاربردی ناروا و بسیار قابل بررسی است. یکی از معماهای مربوط به روند تکاملی سیاستها، میزان شکست ادعای مدافعان نظام‌های تجارت باز در تکذیب این مطلب است که تجارت آزاد همواره باعث تخصصی شدن کشورهای در حال توسعه در تولید کالاهای کشاورزی می‌گردد [۳۶].

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، مدل‌های منبعث از تجربه آسیای شرقی، ارایه شدند (به رونالد جونز و کروگر نگاه کنید)^{۴۴} که در آنها، سه عامل تولید (زمین، نیروی کار و سرمایه) به بخش‌های مختلف اختصاص داده می‌شدند و هر یک می‌توانستند کالاهای مختلفی را تولید کنند. همانگونه که مدل‌های سه عاملی نشان دادند، مزیت نسبی در درون متن تولید صنعتی و کشاورزی قرار داد، نه در بین آنها. بنابراین، کشورهای فقیر دارای نیروی کار غیر ماهر و فراوان، در تولیدات کاربر کشاورزی و تولیدات صنعتی که از کارگر ماهر استفاده می‌کنند، مزیت نسبی دارند در حالیکه کشورهای برخوردار از نسبت بالای زمین به نیروی کار، از مزیت نسبی در کالاهایی برخوردار هستند که در زمینه‌های کشاورزی نیازمند به استفاده بیشتر از زمین می‌باشند و مزیت نسبی آنها در تولید، بستگی به تولیداتی دارد که نسبت بالاتری از سرمایه به نیروی کار غیرمتخصص می‌طلبد. در این مدل‌ها، در بخشهای تراز تجاری تابعی از اندازه این بخش‌ها است که این خود متأثر از وضعیت انباشت سرمایه‌های قبلی و نسبت زمین به نیروی کار می‌باشد. دومین کاربرد ناروای نظریه درست ناشی از طبیعت غیر کاربردی این نظریه و ناتوانی در شناسایی شرایطی است که تحت آنها اجرای سیاست تطبیق‌پذیر بوده و سازگاری انگیزشی دارد و احتمالاً میزان رفاه را بالا می‌برد. در این شرایط، اشتباه انسانی در تفسیر نادرست از صنایع نوباست، همانگونه که اینک تأکید شد این موضوع پایه و اساس جایگزینی واردات محسوب می‌گردد. اغلب به عنوان موردی موجه و قانونی برای فاصله گرفتن از تجارت آزاد تلقی می‌گردد.

به جرأت می‌توان گفت که وجود صرفه‌های مثبت خارجی، اساس مداخله اقتصادی را تقویت می‌کند. اگر صرفه‌های بیرونی پویا و زودگذر باشند، دخالت در اقتصاد از جمله حمایت از صنایع نوپا ضرورت می‌یابد. مشکل این بحث به عنوان یک خط مشی اساسی عبارت از آن است که نمی‌تواند ملاکی جهت تمایز صنعت نوپای در حال رشد و تولیدکننده‌ای که به لحاظ سودآوری نیازمند حمایت

است، ارایه کند. حتی روشن نیست که چگونه می توان صرفه های خارجی را تشخیص داد. به علاوه اگر تولیدکننده یا تولیدکنندگانی وجود داشته باشند که تولیدات روزافزون آنها باعث ایجاد صرفه های خارجی پویا می گردد، لزوماً به این مفهوم نمی باشد که هر سطحی از حمایت امکانپذیر است و هیچ مطلبی در بحث صنایع نوپا نیست که راهنمای تعیین کمی یا برآورد عددی از صرفه های خارجی باشد. در کشورهای در حال توسعه، حمایت های بدون قید و شرط از صنایع نوزاد به دلایلی چون ناتوانی بازار سرمایه، ناتوانی بازار کار (به دلیل هزینه های آموزش که احتمالاً توسط اولین ورودی به صنعت تأمین می شود و عدم جبران آن هزینه ها در جابجایی کارگران استخدام شده)، هزینه های سرمایه گذاری در تکنولوژی و نااطمینانی ناشی از تمامی موارد فوق، انجام می گیرد. بعد از چاپ مقاله اصلی بالدرین (۱۹۶۹) نشان داده شد که حتی هنگامیکه حمایت کامل فرض شده تحقق یابد، احتمال نمی رود که حمایت کامل از صنایع نوزاد به اصلاح قضیه کمکی کند. آنگونه که بالدرین می گوید: چنانچه نواقص فوق در بازار وجود داشته باشد، معلوم نیست که حمایت از صنایع نوزاد قادر به حل آن باشد، اما چنانچه حمایت منجر به سودآوری بیشتر تولیدات داخلی گردد، تولیدکنندگان جدیدی که وارد صنعت می شوند سرمایه گذاری خود را افزایش خواهند داد حتی اگر واردشوندگان اولیه بازار وضع بدتری بیابند. فقط بعد از بررسی دقیق این شرایط، مدافعان حمایت کامل از صنایع نوزاد در فرایند جایگزینی واردات، از شدت افراط خود کاستند.

به علاوه، بحث در مورد صنعت نوپا مثال فوق العاده ای از نظریه ای است که کاربرد ندارد! زیرا معیار بروکراتها برای شناسایی، ارایه نشده است. صرف نظر از غیرقابل پیش بینی بودن مسیر زمانی آینده هزینه کارخانجات جدید و خطرات اخلاقی مربوط به اموری مانند تعیین میزان نیاز هر یک از کارگشایان و مؤسسان کمپانیها به درجه حمایت، اطلاعاتی نداریم که چگونه افراد تصمیم گیرنده سیستم دیوان سالاری در مورد تشخیص آثار بیرونی پویا اقدام می کنند، چگونه مکانیسم تطبیق پذیر و انگیزه دار به منظور ایجاد رفاه تعیین می شود، چگونه فرد بروکرات (دیوان سالار) میزان حمایت تضمین شده را ارزیابی می کند، چگونه تصمیم گیرندگان در موضوع حمایت موقتی مشارکت نمی کنند و چگونه می توان صنعتی را به عنوان صنعتی نوپا به شمار آورد صرفاً به این دلیل که فعالیت تجاری سودآوری است و از صادرات برخوردار است زیرا این امر نمی تواند نشانگر آن باشد که فعالیت مزبور دارای صرفه های خارجی یاروند پویا می باشد [۳۷].

ب. نتایج منفی

غالب تحقیقات نظری انجام شده، با آن چه که من آن را «نتایج منفی» می‌نامم، ارتباط پیدا می‌کند. بدین معنا که تحلیل‌گران باید دریابند که مثلاً چرا استثناء در تجارت آزاد باید وجود داشته باشد، هنگامیکه اصل مزیت‌های نسبی به عنوان پایه و اساس خط مشی‌ها و سیاستها در نظر گرفته شود، چیز زیادی برای تحلیل‌گران باقی نمی‌ماند که تأییدکننده سیستم باز تجارت باشد، بنابراین تحلیل‌گران باید شرایطی را بیابند که تحت آن، حکم تجارت آزاد صادق نباشد. به عنوان یک نظریه، این قبیل یافته‌ها فراوان هستند اما فایده‌ای برای سیاست‌گذارها ندارند و شاید منجر به تداوم سیاستهای نامناسب شود.

در غالب شرایط واقعی، تصور بر آن است که حمایت در جایی وجود دارد که استثنائات نظری، توجیه‌کننده آن نیستند و حرکت در جهت انتخابهای بهینه اول سیاستها نه فقط باعث افزایش سطح حمایت نمی‌گردد بلکه آن را کمتر نیز می‌کنند. با توجه به این مسأله، نتایج تحقیقاتی مربوط به سیاستها متشکل از تلاشهایی در جهت ارزیابی هزینه‌های سطح حمایت مازاد بر نیاز است.

در عمل مرور سوابق تحقیقاتی و تعیین تعداد مقالات یا صفحاتی که ویژه یافتن استثنائات مبنی بر اساس قرار گرفتن مزیت‌های نسبی برای سیاست تجاری، در مقابل پژوهشهایی قرار می‌گیرد که در مورد سطح حمایت بسیار بالا متمرکز شده‌اند. در درس مبانی اقتصاد بین‌الملل، بخش سیاست‌های تجاری، وقت زیادی را صرف معرفی و تشریح استثنائات دفاع ملی، تعرفه‌های بهینه، استدلال صنایع نوپا، استدلال بهینه دوم و دیگر استدلالهای مربوط به دفاع از حمایتگرایی دارند. وقتی که به دلایل این موضوع پرداخته می‌شود که چرا ممکن است استدلالهای مطرح شده صحیح نباشند، غالباً استثنائات موارد تجارت آزاد مدنظر قرار می‌گیرد نه دلایل آن. اگر چه ممکن است این موضوع، راه حل اجتناب ناپذیر باشد، اما تمایل به استنتاج‌های نامناسب زیاد است.

با استفاده از یک مثال، بحث کاملاً روشن می‌گردد. اگر چه نظریه‌ها نشان دهنده معیار انحراف از تجارت آزاد یا آزادی کامل اقتصادی^{۴۵} می‌باشند که معمولاً منجر به سطوح مختلف حمایت از صنایع مختلف می‌گردد، ولی تجویز متداول سیاست پردازان عبارت از آن است که اگر قرار بر انجام حمایت است، تعرفه یکسان به هر ساختار دیگری می‌تواند میزان یکسانی از حمایت مؤثر را در بخش‌های رقیب وارداتی ایجاد کند.

اگر کالاهای متفاوت در معرض تعرفه‌های متخلف قرار گیرند، تفاوت‌های حاصل در میزان حمایت مؤثر منجر به تخصیص نادرست منابع حتی در صنایعی می‌گردد که دارای رقابت وارداتی بوده و هیچ ارتباطی با موضوعات پویا یا شکست بازار ندارند. ثانیاً، تعرفه یکسان، مدیریت گمرکات را ساده می‌کند و رشوه‌خواری مسئولین گمرکی به مراتب مشکل‌تر می‌شود. سوم آن که تعرفه‌های یکسان، تخصیص منابع و فرصتها را برای فعالیتهای مختلف رانت جوینان کاهش می‌دهد.

چهارم آن که با توجه به قیمت‌های بین‌المللی، تحت ساختار تعرفه‌های یکسان نسبت به تعرفه‌های متغیر، ارزش افزوده بین‌المللی با احتمال بالاتری به حداکثر می‌رسد.

البته هیچ یک از این استدلالها برای اثبات این امر به سیستم تعرفه یکسان، بهترین است، کافی نیست و در واقع می‌توان مدل‌هایی ارائه داد که در آنها نظام تعرفه یکسان، غیربهبه است. به ویژه در شرایطی که مباحث و بررسیهای توزیع درآمد مطرح است. در حالت نظری، هزینه حمایت را می‌توان با اعمال تعرفه‌های بیشتر یا مالیات بیشتر بر کالاهایی که عرضه و تقاضای آنها کاهش قیمتی کمتری دارند، حداقل رساند.

این بحث‌ها به گونه‌ای مطرح شده‌اند که هدف آنها عبارت از تبیین ارجحیت نظام تعرفه یکسان بر نرخ‌های متغیر تعرفه‌ای می‌باشد و نشان می‌دهند که اگر انحرافی از یکنواختی صورت گیرد به نحوی که احتمالاً رفاه را بیشتر کند، در این صورت مشکل این فرمول عبارت از آن خواهد بود که قادر نیست معیاری را معرفی نماید که طبق آن، انحراف از یکسان بودن تعرفه‌ها، منجر به بالا رفتن سطح رفاه گردد زیرا مدلی که برای مثال مربوط به مسایل توزیع درآمد است، نمی‌تواند همزمان به موضوعاتی مانند فساد و ارتشاء و موارد اجرایی بپردازد، و این حقیقت که توجه به توزیع درآمد می‌تواند گواه بر ساختار تعرفه‌های غیریکسان باشد، بیانگر آن نیست که هر ساختار تعرفه غیریکسان به موارد یکسان ترجیح داده می‌شود! بدین ترتیب، نتایج منفی هیچ کمکی به انتخاب خط مشی‌های اجرایی نمی‌کند و یا در این خصوص راهنمایی اندکی ارائه می‌کند. به هر حال این شیوه تحلیل به طرفداران وضع قوانین جدید کمک می‌کند تا کوشش‌های نظام اداری را در جهت ساختار حمایتی بهتری سوق دهند.

برخی مقالات خوب نظری، آسیب زیاد نمی‌رسانند و یا دست کم اگر نویسندگان مقالات به خود زحمت بیشتری داده و محدودیتهای تحقیقات خود را ذکر کنند و یا به سیاستمداران اعلام کنند که هنگام کاربرد نظریه ایشان به عوامل دیگری نیز باید توجه داشته باشند، تا بدین ترتیب حداقل کمک

اندکی بوده و مسیر موفقیت‌های سیاست‌ها را تسهیل نمایند.

در این زمینه، اغلب فراموش می‌شود که اجرای سیاست از سوی مقام‌های دولتی صورت می‌گیرد که غالباً انتظار نمی‌رود در سطوح بالای علمی قرار داشته باشند و حتی گاه در زمینه‌های اقتصاد سواد اندکی دارند. در بسیاری از موارد، میزان مهارت‌ها و شایستگی‌های لازم برای تفسیر نتایج تحقیقات فراتر از میزان مهارت بروکرات‌هاست همانگونه که جانسون (۱۹۷۰، صفحه ۱۰۱) اشاره می‌کند:

مشکل اصلی آن است که تمام استدلال‌های بهینه دوم، تعیین شرایطی است که تحت آن، سیاست بهینه دوم منجر به بهبود رفاه اجتماعی می‌گردد و این امر مستلزم تحقیقات مشروح نظری و تجربی اقتصاددانانی است که بهینه اول را دنبال می‌کنند، بنابراین احتمال بسیار اندکی وجود دارد که چنین تصور شود که کار نظریه پرداز بهینه ساز، بهینه دوم، در جریان عمل نیز به فرایند بهینه دوم ختم شود.

ج. تئوری خوب، موقعیتهای واقعی معارض را در نظر می‌گیرد

آخرین سوء استفاده از یک تئوری، اشتباه در گزینش «حقایق آشکار شده» مناسب است. به عنوان مثال در بسیاری از موارد، تحلیلگران علایمی برای متغیرها فرض می‌کنند که به رغم زیبایی قابل تأمل است و سپس به رهنمودهای اجرایی خاصی می‌رسند که فقط در صورتی که علایم قراردادی معتبر باشند، می‌توانند مفید باشند، در حالیکه ادعاهای آنها فراتر از ادعایی است که «اگر این حقایق ... آنگاه»^{۴۶} و بنابراین قابلیت کاربرد آن زیر سنوال خواهد رفت.

برای نشان دادن این دیدگاه و به عنوان یک مثال، به طور عمد مقاله مشهوری را انتخاب کرده‌ام که نظریه خوبی ارایه می‌دهد اما نویسنده در ارایه رهنمودهای سیاستی از حقایق آشکار شده مهم بهره گرفته و تفسیر نتایج نموده است، «سودهر آناند» و «ویجای جوشی»^{۴۷}، دنیایی نظیر آنچه «هاگن» (۱۹۵۸) توصیف کرده را مدنظر قرار داده‌اند که در آن، کارگران در بخش پیشرفته حقوق بالاتری از دیگر بخشهای مرتبط (احتمالاً تغییر ناپذیر) دریافت می‌نمایند. سپس، آنها این سوال را مطرح می‌کنند که وقتی ملاحظات توزیع درآمدی را نمی‌توان از ملاحظات کارآیی تولیدی جدا کرد، آیا حداکثر کردن ارزش افزوده بین‌المللی برای کاربرد منابع داده شده داخلی، ضابطه‌ای مناسب است. در الگوی

46. These Facts... Then

47. Sundhir Ananad and Vijay Joshi

آنها، پاسخ منفی است، زیرا کالاهای قابل مبادله در بخشهای پشتاز، (احتمالاً دارای اتحادیه) تولید می‌شود و بنابراین، حداکثر کردن ارزش افزوده بین‌المللی، منابع بیشتری را به بخش سوق می‌دهد و این جریان منابع، وضعیت توزیع درآمدی جامعه را بدتر می‌کند. جالب آن‌که این نکته در تحقیق آنها ذکر نشده است که آیا بخش پیشرفته یک بخش سرمایه‌بر است یا کاربر؟ اگر در کشورهای در حال توسعه برون‌گرا، بخش صادراتی نسبت به بخش رقیب وارداتی کاربرتر باشد (آنگونه که معمولاً چنین است)، در آن صورت انتقال کاهش حمایت از صنایع رقیب خارجی باعث ترغیب بیشتر انتقال کارگران به بخش پیشرفته در جهت کسب دستمزدهای بالاتر می‌گردد و احتمالاً دستمزد دیگر کارگران و حتی سطح دستمزدها در کل اقتصاد افزایش خواهد یافت: لذا یک توزیع درآمد برابرتر به قیمت دستمزدهای واقعی پایین‌تر برای همه به وجود خواهد آمد.

در هر صورت، بدون توجه به شدت بکارگیری نهاده‌ها (کاربر یا سرمایه‌بری)، «آنانده» و «جوشی» (۱۹۷۹، صفحه ۳۵۰) چنین استدلال می‌کنند که: انگیزه مستتر در تئوری انحرافات عبارت از آن بوده است که تجارت و سیاست‌های صنعتی را مورد انتقاد قرار داده و در جهت اصلاح آنها اظهار نظر کند، این تحلیل به ضرورت احتیاط تأکید می‌کند. انحراف از کارآیی تکنیکی و اکنش منطقی دولتها را طلب می‌کند تا راهکارهایی برای سیاستهای توزیع مطلوب درآمدی را اعمال نمایند [۳۸]. «آنانده» و «جوشی» (۱۹۷۹) فرض می‌کنند به منظور حرکت و نیل به کارآیی اقتصادی در تولید کالاهای قابل مبادله، لازم است دستمزدهای بیشتری به نیروهای کار این بخش پرداخت گردد. در حالیکه تاکنون شواهد نشان می‌دهد بخشهای رقیب واردات که به شدت مورد حمایت قرار گرفته‌اند، قادر بوده‌اند دستمزدهای بالاتر از متوسط پردازند. برداشت محدودیتها منجر به رشد شدید اشتغال در بخشهای کاربر شده است. اگر حقیقت اخیر صحیح باشد و اگر ملاحظات توزیع درآمد مهم تلقی شوند، چنین به نظر می‌رسد که دلالتهای سیاست تحلیلی «آنانده» و «جوشی» بر خلاف آن چه که آنان برداشت کرده‌اند، می‌باشد به عبارت دیگر، سیاست‌گزاران باید انتقال منابع از صنایع حمایت شده را حتی فراتر از حد بهینه آن و احتمالاً از طریق رفع حمایت‌ها به سوی صنایع صادراتی، تشویق نمایند [۳۹].

۳. چه تحقیقی به بهبود سیاست‌ها کمک می‌کند

در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاست‌هایی که با مقاصد رشد جوانه سیاست‌گزاران سازگار نبود، به طور

محترمانه‌ای توسط تئوری و حقایق آشکار شده‌ای که هم اکنون تشریح کردم، پنهان می‌شد. به همین دلیل، در این پژوهش، در مورد خصوصیات تئوری‌هایی که زمینه‌ساز استناد غلط و بیا کاربرد اشتباه دارند، بحث‌هایی ارائه می‌دهم.

پرسش دوم نیز از اهمیت مشابه‌ای برخوردار است. بدین معنا که چگونه در این رابطه، توصیه‌های سیاست‌گذاری اقتصاددانان تغییر کرد؟ چه عاملی باعث معکوس سازی دفاع از سیاستهای جایگزینی واردات متعلق به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به نفع دفاع از سیاست اقتصاد باز گردید؟ به طور تلویحی، بیشتر پاسخ‌ها در تحلیل فرایند تکاملی سیاستهای تجاری توسعه جای می‌گیرند. سه نوع کوشش تحقیقاتی که به طور خاص در شکل دهی تغییر سیاستها مفید هستند را می‌توان از هم متمایز نمود. اگرچه قطعاً موارد دیگری نیز در این راستا مؤثر هستند [۴۰].

اول، تحقیق‌هایی که چگونگی و عملکرد واقعی سیاست جانشینی را تحلیل کرده‌اند. دوم، بهبود و تفسیر مناسب‌تر از تئوری‌ها که به تحقیقات نوع اول نیز ارتباط دارند. سوم، تحقیقاتی که امکان‌پذیری شقوق مختلف را ارائه نموده‌اند.

الف. منازعات پیرامون حقایق آشکار شده و درک چگونگی کارکرد رژیمهای جانشین واردات

تحلیل شواهد مربوط به حقایق آشکار شده کلیدی، به اهمیت درک مراحل اضمحلال توافق روشنفکران، وابسته است. واکنش‌های سریع در مقابل انگیزنده‌ها، باعث فراموشی عنصر قیمت در تحلیل‌ها شد. اثبات خراب شدن شرایط مبادله منجر به بهبود تدریجی بدبینی نسبت به صادرات شد. کارهای تجربی انجام شده در زمینه پیدایش راههای عملی ساختن رژیم جانشین سازی واردات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و تحلیل‌های مقایسه‌ای نظیر آنچه «لیتل»^{۴۸} و دیگران، «باگواتی» (۱۹۷۸)، «کروگر» (۱۹۸۳، ۱۹۷۸) و «مایکل میکائیلی و دیگران»^{۴۹} در آن سهم بودند، به طور معنی‌داری نسبت به تأثیرات سیاست‌های جانشینی واردات و سلیقه‌های افراد در کشورهای مختلف آگاهی می‌دهند. مطالعات تطبیقی، شواهد زیادی دال بر کاهش اعتماد به سیاست جانشینی واردات ارائه نمودند و دلیل آن هم عبارت از این بود که حمایتها موقتی نبوده و میزان آن‌ها بسیار زیاد بوده

48. Little, et al. (1970)

49. Michael Michaely etal. (1991)

است و بر اساس نظریات افراد و سلیقه آنها مختلف بوده است. تبعیض‌های فراوانی در برابر صادرات اعمال می‌شد و اینکه «کمبود ارز خارجی»^{۵۱} در نتیجه عملکرد سیاستها بود نه بر اساس داده‌های مفروض. تمامی این تبعیض‌ها در مبارزه طلبی سیاست‌های حمایت‌های تجاری که در دهه ۱۹۸۰ در اکثر کشورهای در حال توسعه شیوع داشت، نقش بسزایی داشتند.

حتی اگر صرفاً به شواهد مربوط به عملکرد سیاست‌های تجاری درون‌گرای متعلق به یک کشور توجه کنیم، در می‌یابیم که زمینه‌های فراوانی مانند: انحصار در تولیدات داخلی، هزینه بالای معاملات بازرگانی، رانت‌جویی، کیفیت پایین محصولات و غیره برای انتقاد از سیاست‌های تجاری درون‌گرا وجود داشته است. احتمالاً این تشخیص به هیچ وجه منجر به تغییر رویه سیاست‌گذاران در کشورهای خاصی که در آغاز راه بودند یا در انجام تغییر سیاست‌هایشان شکست می‌خورند، نمی‌شد. آنچه که در این کشورها رایج شد، مشابهت رژیم‌ها و تکامل تدریجی و اعتبار نافذ آنها بود. این امر به مراتب مشکل‌تر بود که کشوری خاص را به عنوان نمونه اتخاذ کنند که در آن سیاستی در اثر استفاده نادرست ناکام مانده و صرفاً ویژگی‌های اجرایی آن کشور باعث شکست آن سیاست، شده بود.

در مطالعات تطبیقی و نیز مطالعاتی که در آن یک کشور به طور منفرد مورد بررسی قرار می‌گیرد در مورد استفاده از معیارهای یکسان اندازه‌گیری توافق می‌شد تا پایه‌های تحلیل محکم باشد زیرا مطالعات تجربی نمی‌توانست بدون استفاده وسیع از ابزار اندازه‌گیری، توسعه یابد. بر اساس تکنیک‌های هزینه - فایده، قضاوت پیرامون پروژه‌های غیراقتصادی بسیار مشکل بود. همچنین اندازه‌گیری نرخ حمایت مؤثر که کشورهای مختلف، هر یک پس از دیگری به عهده می‌گرفتند، مشکل بوده و ماهیت متغیر بودن آن، بر دشواری کار می‌افزود. روش‌های بررسی تحلیل هزینه - فایده و اندازه‌گیری ضریب حمایت مؤثر، از آن رو مهم بودند که در بدو امر، ابزاری را برای تحلیلگر فراهم می‌آورد که با آنها می‌توان طبیعت سیاست‌های متنوع جانشینی واردات را تشریح کرد. به علاوه، حتی قبل از اینکه توافق عمومی در مورد سیاست تغییر کند، تردید اندکی وجود دارد که با بکارگیری این ابزار از سیاست‌های نامعقول جلوگیری شود زیرا دفاع از نرخ‌های بالای حمایت و دامنه وسیع نوسان آنها در فرایند محاسبه نرخ‌های مؤثر حمایت، بسیار مشکل بود.

در سطح مطالعات تجربی، وجود دامنه وسیعی از نرخ‌های حمایتی بکار گرفته شده، برخی از

مشکلات این رژیم تجارتنی را بر ملا می‌سازد و نیز مانع تکرار برخی از تجارب دردناک مازادهای تجاری می‌شود که در غیر این صورت اتفاق می‌افتاد. به طور کلی، شناخت و معرفی مجدد این پیشنهاد که در قبال انگیزنده‌ها، واکنش مثبتی وجود دارد، نکته‌ای است که در فرمولبندی رژیم تجاری نباید از آن چشم‌پوشی کرد، اما در همان حال باید خاطر نشان ساخت که انتخاب ناروا و دلبخواهی انگیزنده‌های معرفی شده در آن رژیم تجاری، باعث شد که پایه‌های مفروض سیاست‌های جانشینی واردات مورد تجدید نظر قرار گیرد. گروه دیگری از کارهای پژوهشی، به عملکرد واقعی اجرای سیاست‌ها نظر داشت. در آغاز چنین تصور شده بود که اعلام نتیجه مطلوب در الگو برای کسب آن موفقیت کافی است. این اندیشه ساده در مواجهه با پژوهشهایی که رفتارهای سیستم اداری، رانت‌جویی، قاچاق، اعلام نادرست در فاکتوردهی و فاکتورگیری را بررسی می‌کردند و راهکارهایی که اثر منفی بر اجرای سیاستهایی داشت شناسایی می‌نمودند، امکان تجدید نظر در نظریه‌های ساده قبلی را فراهم آورد.

ب. تجدید نظر و تفسیر مناسب‌تر نظریه

شواهد فوق نشان داده است برخی از لغزشهای نظری سیاستهای جانشینی واردات به دلیل تفسیر نادرستی بوده است که از نظریه اظهار شده است، و یا نظریه از توجه به متغیرهای کلیدی نهادی یا رفتاری، ناتوان بوده است. مجموعه توسعه‌های نظری که بر شرایط حصول موفقیت این تفسیرها تأکید کردند، اعتبار خود را نشان دادند، به همین ترتیب پژوهشهایی که اصرار داشتند موارد نهادی و رفتاری در الگوی تحلیل دیده شود، در فهم بهتر مطالب اثر گذاشتند.

مجموعه ادبیات مربوط به مداخله بهینه، مثالهای مهمی ارائه می‌دهد که تفسیرهای اولیه از نظریه فوق، ناتوان بوده است. جالب آن که در بسیاری از موارد، حتی وجود اختلال مستلزم مداخله‌های بهینه اول^{۵۱} بوده و تعرفه‌ها، پاسخ مناسبی به هدف نمی‌دهند [۴۱]. به عنوان مثال در کار «هاگن» (۱۹۵۸) که اشتغال زایی ناشی از حمایت تجاری را مطرح می‌کرد، ادبیات مداخله بهینه، راهی را گشود که مداخله بهینه اول باید در بازار کار محقق شود و تعرفه و بهینه لزوماً بهینه اول را محقق نخواهند ساخت. به همین ترتیب، تحولات نظری حاکی از آن است که نتایج ناشی از کاربرد نظریه مزیت‌های نسبی،

صرفاً هدف ساده تخصص یابی دایمی در تولید کالاهای اولیه نبوده است، به همین دلیل سیاستگذاران را قادر ساخته است تا اهداف دیگری از جمله تغییر در استراتژی تجاری را دنبال کنند. بررسی انتقادی بالدوین (۱۹۶۹) در بحث صنایع نوزاد مثال دیگری از این پیشبرد تحلیلی است که در هدایت سیاستگذاران مهم بوده است زیرا آنها را وا داشته است تا اثر بخشی سیاستهایی که برای تحقق اهداف کشور انتخاب کرده‌اند را مورد بررسی دقیق قرار دهند. سرانجام، یک گروه نظریه‌هایی نیز بودند که در پاسخ به کارکرد نظام‌های جانشین واردات، تحول یافتند. در اینجا نیز، نظریه رانت‌جویی همانند دیگر اشکال پرهزینه حمایت‌های دیوانسالارانه و همانند سایر حمایتها، از اهمیت زیادی برخوردار است. مهم‌تر اینکه، این نکته معلوم شده است که اگر دیوانسالاران دولتی، تجار و دیگر عاملان اقتصادی، تلاش کنند تا ابتکارات خود را نه در جهت منافع شخصی بلکه برای نفع اجتماعی و کل نظام اقتصادی بسیج کنند، منابع در جهت کارکرد سیستم هزینه می‌شود. این نظام سیاسی پایدار بوده و تغییر آن از نظر سیاسی بسیار دشوار است.

گسترش فهم، از انگیزنده‌های تقلب در صدور فاکتورهای ارزی در صادرات و واردات و قاچاق ارز در نظامهای کنترل شده ارزی، نه تنها از نظر مالی بسیار پرهزینه است بلکه شناخت وجود این زمینه‌ها، سیاستگذاران را به محدود بودن کارآمدی ابزارهایشان آگاه می‌سازد.

در نهایت، تحلیلهای خوب، ابزاری برای تشریح نتایج سیاستهای کنترل واردات بوده و فهم ما را در انجام کارهای بعدی کارآمدتر می‌سازد. پیرایش بیشتر نظریه نشان می‌دهد که حتی وقتی معادل تعرفه - سهمیه نیز مطرح شده است، مجدداً بحث رانت‌جویی تداعی می‌شود. اما علاوه بر این، ساز و کارهای منفرد برای تشویق جانشین سازی واردات، هر یک اثر انگیزشی مختص خود را خواهد داشت، مثال خوبی از این مورد تحلیل جین گروسمن^{۵۲} است که محتویات تنظیم مقررات و آثار آنها را توضیح می‌دهد.

ج. دلیل پایداری شقوق مختلف سیاستهای تجاری

تحقیق در مورد تضاد ناشی از رشد آسیای شرقی و دیگر کشورهای در حال توسعه عنصر مهمی است که اندیشه سیاستگذاران را متأثر ساخته است. به عبارتی، انجام تحقیق در مورد تجربیات آسیای

شرقی باعث شد تا هر چه زودتر حقایق آشکار شده‌ای که بی‌چون و چرا پذیرفته شده بود، به زیر سوال برود. تجارب آسیای شرقی اثبات کرد که هیچ چیز عملی‌تر و سازنده‌تر از سیاست‌های تجاری مختلف و بویا نمی‌باشد: امتیازهای رقابتی بیش از این نمی‌تواند با اعتماد بر صادرات کالای اولیه مرتبط باشد و تجارب آسیای شرقی نقطه پایانی بر این باور گذارد که کشورهای در حال توسعه دیگر نمی‌توانند زمانی که اعتماد کامل به یکپارچه شدن با اقتصاد جهانی می‌نمایند، به سرعت توسعه یابند [۴۲].

تجربه صادرکنندگان آسیای شرقی، چندکار مختلف انجام داد. مهمترین آن عبارت از این بود که مدرک مستدلی فراهم کرد تا یک کشور در حال توسعه بتواند در صنعتی شدن موفق شود بدون آنکه بازارهای داخلی خود را برای جذب مازاد محصولات خارجی باز کند. زیرا این دیدگاه ابتدایی که صنعتی شدن صرفاً می‌تواند از طریق جانشینی واردات جامه عمل ببوشد، با این الگوی سیاسی مورد دفاع قرار می‌گرفت [۴۵]. رژیم تجارت آسیای شرقی موقعیتهای ویژه‌ای را برای تحقیقات عملی ارائه می‌دهد و شاهدهی بر این مدعاست که نتایج ناشی از اعمال سیاست‌های مغایر آن در نهایت همان ثمره‌ای را دارد که کشورهای درون‌گرا با آن نظامهای تراز پرداختی در نهایت به آن دست یافتند.

در واقع نمی‌توان موارد منفردی مانند نتایج تحقیقاتی یا تعارض در عملکرد اقتصادی را به عنوان تنها عامل تغییر نگرش سیاستی در کشورهای در حال توسعه تلقی کرد [۴۶].

بلکه هم نتایج پژوهشی (به ویژه آن مجموعه‌هایی که تعارض شدید تجارب آسیای شرقی و ثمره عملکرد کشورهای که سیاست جایگزینی واردات را دنبال می‌کردند) و هم تجربه عملی خودشان در این راستا سهیم بوده است.

صرف نظر از اینکه چنین تصور شود که تجربه آسیای شرقی، به طور کامل از نظریه اقتصادی فاصله گرفته است که در جای خود سوال جالبی است، اما همانگونه که در پیش گفته شد، سیانگ (۱۹۸۵) که خود متخصص اقتصاد بین‌الملل بود، تلاش‌های بسیار و مقامهای تایوانی را به ترک سیاست‌های درون‌نگر تجاری واداشت و ایشان را به گزینش سیاستهای برون‌نگر ترغیب کرد. نظریه مزیت‌های نسبی محوری بود که سیاست تجاری براساس آن، بنا شد و گرچه بدون تردید عوامل بسیاری دولت کره را به گزینش سیاستهای برون‌نگر پس از سال ۱۹۶۰ واداشت ولی به طور قطع تجارب دلپذیر تایوان، بر تمایل تصمیم‌گیرندگان در گزینش راهکار جدید تأثیر بسیاری داشته است.

صادرکنندگان آسیای شرقی، این نکته را رد کردند که کشورهایی که در بازارهای بین‌المللی وارد

شوند، لزوماً باید در تولید کالاهای اولیه تخصص یابند و این نکته را اثبات کردند که نرخ رشدی که به آن دست یافتند، به مراتب بیشتر از آن کشورهایی که با انتخاب سیاست جایگزینی واردات سریعترین رشد را داشته‌اند، بوده است.

۴. برای تحقیق در زمینه‌های کاربردی جدید چه درسهایی می‌توان گرفت

تعمیم نتایج به دست آمده از تکامل تدریجی تحلیل‌ها، تحقیقات کاربردی و سیاست‌های بکار گرفته شده در یک زمینه خاص، بسیار مشکل است. به هر حال، با این امید که دیگر زمینه‌های کاربردی می‌تواند فهرست را تکمیل و یا اصلاح کند، کوشش‌های قبلی ارزشمند است.

شاید بیشترین تعمیم از عوامل مختلفی که بر آنها بحث شده است، تحقیقات عملی آزمون شده برای حضور یا درجه اهمیت حقایق آشکار شده‌ای است که در مدل استفاده می‌شوند و کمتر برای سیاست‌گذاری دارای ارزش بوده‌اند. اگر حقایق آشکار شده صحیح به عنوان پایه نظری استفاده شوند و نظریه پردازان نشانه‌های خوبی از اهمیت کمی و نسبی روابط مختلف یک پدیده در اختیار داشته باشند، واضح است که این نظریه نیز می‌تواند مشارکت سودمندی را فراهم نماید.

در مورد سیاست تجاری و توسعه، نشانه‌هایی از پاسخ به تشویق‌ها وجود دارد که کشورهای در حال توسعه می‌توانستند در آمد صادراتی خود را افزایش و مزیت‌های نسبی در کالاهای دیگری به غیر از مواد اولیه کسب نمایند. واضح است موارد بالا برای گسترش فهم اقتصادی در روابط تجاری و توسعه، ضروری و موثر بوده است.

به همین دلیل باید به آن گروه از تحقیقات تحلیلی بهای بیشتری داد که به تکنیکهای اندازه‌گیری نظیر نرخ حمایت موثر و تحلیل هزینه - فایده توجه دارند و بدین ترتیب سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران آنها معیارهای تجربی هر چند کلی‌ارایه می‌کنند که اندازه اثر را نشان می‌دهند [۴۷].

بروز تجارب مشابه در واکنش سیاستی در کشورهای در حال توسعه و دامنه وسیعی که از انگیزنده‌های رشد صنایع رقیب وارداتی آنها در دست است، دانش ما را در خطایابی سیاستهای اجرایی جاری و غلط بودن آنها، افزایش داد. بنابراین تفسیر حقایق آشکار و پذیرفته شده، اولین پیش شرط فهم بهتر سیاست تجاری مؤثر بر توسعه است. اما، نظریه علاوه بر اینکه ابزارهای مناسب اندازه‌گیری را در اختیار قرار می‌دهد، از جهات زیر نیز مهم تلقی می‌شود: پیش از همه، تئوری مناسب

و مرتبط با سیاست‌گذاری، مجموعه فرصتهایی را فراهم می‌کند که دولت می‌تواند عملکرد اقتصادی را بهبود بخشد. برای معرفی چند مورد کوچک آن به تجارب کره و تایوان در اوایل دهه ۱۹۶۰ و شیلی و مکزیک و هند در دهه بعدی نگاه کنید [۴۸].

به طور قطع راهنمای برخاسته از نظریه خوب، مشارکت مهمی است. در حالیکه آن گروه نظریه‌ها معمولاً کسل‌کننده بودند، مدل‌های پیچیده امروزی ویرایش جالب‌تری به ارمغان آورده‌اند.

دوم، تئوری زمانی ارزشمند است که نشان دهد چرا تفسیر ساده از دکترین دریافتی، در حقیقت، غلط بوده است. تئوری مداخله‌گرانه بهینه اول که برای مداوای اختلالات اقتصادی داخلی بکار رفته است و تئوری مزیت‌های نسبی که تخصص‌گرایی کشورهای در حال توسعه را در کالاهای اولیه می‌بیند و استدلال صنایع نوزاد، همه شاهدی بر این مدعاست. زیرا بیشترین شباهت این بررسی‌ها حاکی از آن است که چون نتیجه پژوهشها به بهترین نحو در سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گیرد، باید در درون پدیده‌های واقعی قابل تفسیر باشد، تا بتوان آن را مشاهده و اندازه‌گیری کرد و توسط سیاستمدار محسوس و ملموس گردد. ثمره منفی کاربرد نظریه‌ای مانند مزیت نسبی، همواره ما را به ویژگی ضد تولیدی خود راهنمایی نمی‌کند زیرا سیاستمدار می‌داند که این نظریه‌های عام بدون موارد استثنایی نیستند و بنابراین نمی‌توان به این تعمیم نظری دل‌خوش نمود.

نکته کلی حکایت از آن دارد که تعمیم‌های اصلی، لزوماً صحیح نیستند و حالتی را می‌یابند که در درون آن هر حادثه‌ای می‌تواند اتفاق بیفتد، بیان کلی‌تری از مشکلاتی است که در ارایه برخی از نظریه‌ها شاهد آن بوده‌ایم. زیرا در شرایطی که انتظار ورود مجموعه وسیعی از نتایج (نقطه پایین‌تر از پارتو، تعادل نامطلوب، بالاتر پارتو و امثالهم) و تبعات از همان ابزار سیاستی به دست آید، در آن صورت باید مهارت نظریه پردازانی را ستود که توانسته‌اند نظریه‌ای ارایه دهند که شرایط بحرانی ترکیه در ۱۹۵۷، غنا ۱۹۸۳، آرژانتین در اواخر دهه ۱۹۸۰ را توصیف کنند. این نکته بسیار ساده است که تحلیلگر ما این حقیقت را فراموش کند که صرف وجود استثناء، راهکاری نیست که دیگر ابزار فراروی تجارت آزاد، نادیده گرفته شود.

معیارهای تخصیص مطلوب منابع که نرخهای نهایی تبدیل اقتصاد داخلی و بین‌المللی را فراهم می‌سازد، حتی در صورت عدم وجود عوامل پویا ساز که مانع حصول معیار ایستای کارایی می‌باشند، قابل اندازه‌گیری هستند. در این نظریه‌هایی که هر چیزی در درون آنها می‌تواند تحقق یابد، راهنمایی

برای این امر که چگونه پدیده تحت بررسی را می‌توان کمیت پذیر ساخت و آن را بر منطقی استوار ساخت، وجود ندارد، به مراتب از مجموعه نظریه‌هایی که آنقدر واقع بینانه نیستند که مورد پذیرش قرار گیرند، بهتر خواهند بود.


شاید درس حاصل از این مقاله عبارت از این باشد که خطر جدی آن است که نظریه اقتصادی در حوزه سیاست اجرایی بد تفسیر شود. بنابراین، پژوهشگران باید رنجش خاطر خود را از فاصله نتایج سیاستی که از اعمال نظریه‌شان بر می‌خیزد را پذیرا بوده و آن را با تلاش علمی کم کنند. این مقالات نظری که با این جمله به انتها می‌رسند، «که اگر شرایط x و y موجود باشند، دیگر اعمال سیاست Z ناموجه است... و بنابراین سیاست را باید...» یا «از ازل گلیم خود فراتر گذاشته‌اند، اگر x و y واقعیت‌های آشکار شده‌ای نباشند و یا شرایط دیگری وجود داشته باشند» مانند رانت جویی که اهمیت بسیار بیشتری دارند.

به هر حال، مجموعه مقالات نظری دیگری نیز وجود دارند که نویسندگان آنها مخاطبان خود را از میان دیگر پژوهشگران فرض می‌کنند. در این حالت ممکن است نظریه خوب برای آن‌ها که هدفهای خود را پس می‌گیرند مورد سوء استفاده واقع شود و این هشدار است به اقتصاددانهای کاربردی و نظریه پردازان تا با دقت تمام ارتباط نظری نتایج را بگونه‌ای آرایه دهند که دامنه سوء تفسیر نظری را به حداقل برسانند. این مقوله در مورد افرادی که در جستجوی تحلیل ابعاد پویای صادرات بوده و یا به جنبه‌های «فشار بزرگ»^{۵۳} که در راستای توسعه صنایع نوزاد و یا استدلال تعیین تعرفه بهینه می‌پردازند، مصداق دارد. نتایج پیچیده آنگونه که در کار جانسون ۱۹۷۰ دیده می‌شود، این ایراد را دارد که تصمیم‌گیران و حامیان آنها می‌توانند آنها را آنگونه که خود می‌خواهند، تفسیر کنند.

بالاخره، نظریه‌هایی هستند که در مورد مشاهده و یا هدایت پدیده اقتصادی مؤثر نیستند، در این حالت نمی‌توان آنها را مورد نقادی قرار داد زیرا از نتایج کار آنها، آرایه رهنمود سیاستی بر نمی‌خیزد. از این نظریه پردازان باید خواست که حداقل ساز و کاری را که از نظر انگیزشی سازگار است و بررسی آن می‌تواند نارسایی‌های شناخته شده‌ای که مورد نظر دیوانسالاران و سیاستمداران است را مرتفع سازد، در حوزه کار خود قرار دهند. توجه به صنایع نوزاد و مواردی از سیاست‌های تجاری مناسب و استراتژیک که رانت‌ها از درون آنها بر می‌خیزند، و یا در مجموعه روابط، عدم تقارن اطلاعاتی و یا

دیگر نقایص بازاری ناشی از آن وجود دارد، نمی‌توان بی‌اعتنا بود بلکه باید اندازه این پدیده‌ها را محاسبه نمود و مکانیزم‌هایی که سازگاری انگیزشی دارند را برای تصحیح آنها بکار گرفت. آن مجموعه از نظریه‌هایی که همه ابعاد تحلیلی را برای دیوانسالاران و تصمیم‌گیران می‌گشایند، به ایشان اجازه می‌دهند که آنچه دوست دارند انجام دهند و این منافع توسط گروه‌های ذینفع و حامیان رانت خوار مشوق آنها جذب خواهد شد.

صرفنظر از اینکه تا چه حد اقتصاددانها دقیق و مراقب باشند، گروه‌های ذینفع، نتایج پژوهشی را در راستای حمایت از اهداف خویش بکار می‌گیرند و به همین ترتیب، صرفنظر از اینکه یافته‌های پژوهشی تا چه حد پیچیده و دقیق ارایه شده‌اند، همواره سیاستمدارانی وجود دارند که به فرمول‌بندی سیاست می‌پردازند و کسانی که اقتصاددان نیستند مسؤول اجرای آن سیاست‌ها خواهند بود. درک این اظهارات به طور عمده راهکاری برای افزایش درجه کاربرد نتایج پژوهش‌های اقتصادی در شکل دهی و بهبود فرمول‌بندی‌های سیاست‌گذاری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

[۱] جان ویلیامسون^{۵۴} (۱۹۹۴، صفحات ۲۸-۲۶) مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاستی را خلاصه کرده است. وی اعتقاد دارد سیاست‌گذاران و محافل دانشگاهی دست‌اندرکار، مایل به کسب این موضوعات توسعه‌ای هستند. سیاست تجاری برون‌گرا در فهرست او جایگاه ویژه‌ای دارد. او مجموعه این عقاید را به نام «اجماع علمای واشینگتن» معرفی کرده است.

[۲] شاید موضوع کلیدی که هنوز در مورد عدم توافق‌های گزینش سیاست مناسب تجاری به جای مانده است عبارت از این باشد که آیا نقشی برای دولت در «انتخاب برندگان»^{۵۵} وجود دارد، یا نقش او در انتخاب انگیزه‌هایی است که صنایع مختلف با آن مواجه هستند؟

حتی آنهایی که از چنین گزینشی حمایت به عمل می‌آورند، به مراتب کمتر حمایت‌گرا هستند تا کسانی که از سیاست جایگزینی واردات در دهه ۱۹۵۰ حمایت می‌کردند. در حالیکه آنهایی که از متحدالشکل بودن انگیزه‌ها حمایت می‌کنند، به نقش کلیدی ایجاد انگیزه‌های مناسب از طریق سیاست اقتصاد کلان، تمهید زیر ساخت، اجرای قرارداد و سایر کالاهای عمومی، اشاره دارند.

[۳] برای ذکر یک مثال از سایر زمینه‌ها، کار پیشتاز تئودور شولتز^{۵۶} (۱۹۶۴) را ملاحظه نمایند که ضمن آن این نظر که روستایان غیرمنطقی را نسبت به انگیزه‌ها از خود واکنشی نشان نمی‌دهند، مورد نقد قرار داده است. زمانی که کار وی مورد قبول واقع شد، دیگر امکان نداشت که دولتمردان قیمت‌های پایینی را برای کالاهای کشاورزی حفظ نمایند زیرا در غیر اینصورت اثر تولیدی یا وجود نداشته و یا این اثر بسیار ضعیف خواهد بود.

[۴] مثال دیگر تداوم همین خط تحقیقی است که از دهه ۱۹۷۰ ادامه پیدا کرده و متولوژی تحقیق را برای مدل‌های برنامه‌ریزی بهبود بخشیده است. این تحقیق محققاً تا حد زیادی به فهم و درک عملکرد اقتصاد و همچنین بر یک جنبه از آنچه که برای توفیق روش برنامه‌ریزی لازم است، کمک نموده است. بدون مطالعه این تحقیق، ممکن است کسانی ادعا کنند که برنامه‌ریزی به خاطر عدم اجرای صحیح آن با

54. Jhon Williamson

55. Picking the Winners

56. Theodore W. Schultz.

شکست مواجه شده است. (در حالیکه در حال حاضر اکثریت افراد بر این باور هستند که آن تصورات درست نبوده است).

[۵] کشورهای امریکای لاتین و تعداد اندکی از کشورها (نظیر چین و تایلند و ترکیه) که در آن زمان به صورت کشورهای توسعه نیافته قلمداد شده‌اند به طور رسمی مستعمره در قبل از جنگ دوم جهانی نبوده‌اند. مع‌ذلک این اعتقاد در حد وسیعی وجود داشت که این کشورها «از نظر اقتصادی» وابسته بوده‌اند. رهبران و نخبگان در بسیاری از کشورهای فقیر در این تصور و مفهوم شریک بودند که اقتصاد آنها (متفاوت با کشورهای صنعتی بوده) و شبیه دیگر کشورهای در حال توسعه است. گروه "G77" (۷۷ کشور در حال توسعه) یا کشورهای غیرمتعهد همگی کشورهای در حال توسعه‌ای بودند که رهبران آنان خودشان را در یک وضعیت اقتصادی مشابه‌ای قلمداد می‌کردند و دارای اهداف مشابه برای رشد سریع و بهبود استانداردهای زندگی بودند.

[۶] همچنان که در آن زمان نیز مرسوم بوده است، برای اهداف تجزیه و تحلیل تجاری فرض می‌شود که استانداردهای بالای زندگی، رشد سریع و بیشتر، و توسعه اقتصادی مفاهیم مشابه بوده و هستند.

[۷] به تحقیق، ادبیات فزاینده‌ای در خصوص خدمات تغییرات تکنیکی و انباشت عامل تولید به رشد در کشورهای صنعتی وجود دارد. ولی اغلب اقتصاددانان توسعه بر این عقیده بودند که آن تحقیق برای کشورهای در حال توسعه ارتباطی ندارد.

[۸] نظر دیگری که ارتباط نزدیکی با بدبینی در مورد صادرات وجود داشت و در حد وسیعی مورد قبول بود، این ایده بود که (در کشورهای در حال توسعه و مجری این سیاست) رابطه مبادله بر علیه کالاها و مواد خام اولیه به طور وسیعی وخیم شده و در آینده نیز چنین خواهد بود. بررسی این نظر نشان داد که این وخامت کمتر از آن چیزی بوده است که تصور می‌شد. جان اسپروس (۱۹۸۰) مجموعه‌ای از شواهد تجربی کلاسیک را در این راستا ارائه داده است.

[۹] تعبیر و تفسیر مدرن می‌تواند این باشد که در کشورهای در حال توسعه محصول نهایی نیروی کار برای تعداد بسیاری از افراد فعال آن کشور بسیار پایین است. در حالیکه این افراد به علت فقر شدیدشان نمی‌توانند بیکار باقی بمانند، فرآیند توسعه مستلزم تجهیز افراد و توانمند ساختن ایشان (شدیداً از طریق تعلیم و تربیت) و ایجاد فرصتهای برای افزایش بهره‌وری آنان است.

[۱۰] با اطمینان می توان گفت که تمام تحلیل‌گران اهمیت افزایش امکانات تعلیم و تربیت و خدمات بهداشتی را مورد تأیید قرار داده‌اند، اما برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های تجاری بطور مشخص روی سرمایه‌گذاری تأکید می‌شد.

[۱۱] این امر سبب بوجود آمدن ادبیات وسیعی شد که مبتنی «بر ساختارگرایی» بود. بر اساس عقیده بعضی از افراد فقدان واکنش‌های قیمتی بود که کشورهای در حال توسعه را از هم «متفاوت» می‌ساخت. ساختارگرایی همچنین به صورت این استدلال به کار می‌رفت که تورم برای نیل به رشد لازم است. به منظور توصیف کامل در این زمینه به هولیس بی. چنری (۱۹۷۵) مراجعه کنید.

[۱۲] موضوعات مهم فرعی دیگری نیز وجود دارد که در اینجا مورد بحث قرار نگرفته‌اند، زیرا آنها برای استدلال‌های اصلی این بحث ضروری نیستند. به هر حال بایستی در نظر داشت افراد زیادی بر این باور بودند که مشکل کشورهای در حال توسعه «ساختاری» بوده و بنابراین تغییرات نهایی اهمیت و اثر چندانی ندارند. بنابراین نتیجه‌گیری می‌شود که یک «فشار بزرگ» و با سرمایه‌گذارهای بسیار زیاد که به طور همزمان موجد تقاضای بیشتر بوده و در عین حال سودآور نیز باشد، مورد احتیاج است. توصیه راگنار نرکس (۱۹۵۸) تحت عنوان «رشد متوازن» منعکس‌کننده همین نقطه نظر است.

[۱۳] به تجزیه و تحلیل کلاسیک این بحث توسط رابرت ای بالدوین (۱۹۶۹) مراجعه کنید، که نه تنها شرایط مربوط به وجود آمدن یک صنعت نوزاد را مشخص می‌کند، بلکه به نحو دقیق و منتقدانه‌ای شرایط و اوضاع متفاوت که در قالب آن این شرط ممکن است تحقق یابد، را بررسی می‌کند. مقاله بالدوین خدمت مهمی به درک بهتر ارتباط این تئوری است که آن را در ذیل مورد بحث قرار خواهم داد.

[۱۴] این اعتقاد نیز وجود داشت که به دلیل وجود محدودیت در آمدی، پرداخت یارانه تولیدی برای حصول بهینه اول غیرممکن است. به علاوه تجزیه و تحلیل‌های اخیر اشاره به بروز فشارهای بالقوه بیشتری در یارانه‌های تولیدی دارد که هنوز عده‌ای آن را دلیل دیگری برای ترجیح نظام حمایتی می‌دانند.

[۱۵] برای بحث کاملی در این زمینه کنت دام (۱۹۷۰، فصل ۱۴) را نگاه کنید.

[۱۶] در کشور آرژانتین تلاشی صورت گرفت تا سیاست آزاد تجاری از طریق کاهش نرخهای

تعرفه در اواخر دهه ۱۹۷۰ اعمال گردید، نتیجه اعمال این سیاست در اولین دوره، بر خلاف انتظار دولتمردان، اثر آشکاری بر تجارت نداشت. تحقیقات بعدی حاکی از آن است که کاهش نرخ تعرفه بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بوده به گونه‌ای که این کاهش بالاتر از نرخ‌های بوده است که تولیدکنندگان داخلی در آن نرخ می‌توانسته‌اند رقابت کنند.

[۱۷] برای اطلاعات بیشتر به رانول پریش (۱۹۸۴) مراجعه کنید. در گفتار او چنین استدلال شده است که با انگیزنده‌های واحد و یکنواخت سیاست جایگزینی واردات ابتدا در آن صنایعی محقق شده است که دارای بیشترین مزیت نسبی بوده‌اند. در حقیقت انتخاب و کاربرد سیاست مجوز واردات و طرح برخی از ممنوعیتها به این معنی بوده است که نرخهای حمایتی حتی در میان فعالیت‌های رقابتی در واردات، یکنواخت نبوده است. علاوه بر آن قدرت انحصاری در بازارهای داخلی به تولیدکنندگان داخلی واگذار شده است. بنابراین نتیجه اعمال این سیاست آن بود که سودآوری عمدتاً برکشش قیمتی تقاضا متکی بود تا اینکه این سیاست بتواند به توانمندی تولیدکنندگان در کاهش هزینه و رقابت با واردات ترغیب کند.

[۱۸] سیاست حمایت از کشاورزی در ژاپن، اروپا و امریکا نیز تا حدی به همین نتیجه گیری رسیده است. اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تقاضا برای مواد غذایی با سرعت بیشتری از عرضه آن افزایش یافته است، (قیمت‌های مواد غذایی نسبت به قیمت کالاهای صنعتی کاهش یافته است)، و در نتیجه منحنی عرضه کالاهای صادراتی کشاورزی به سمت پایین منتقل شده است. به عبارت دیگر منحنی تقاضا برای واردات مواد غذایی انتقالی به سوی بالا داشته است. (رجوع کنید به کروگر ۱۹۹۰ صفحه ۹۵).

[۱۹] برای توصیف و تشریح موضوع به جاجویش. ان، باهاگواتی (۱۹۷۸) مراجعه کنید.

[۲۰] به منظور تحلیل در مورد بعضی از این دروه‌ها به ویلیام آر. کلین و سیدنی وین تراب^{۵۸} (۱۹۸۱) مراجعه کنید.

[۲۱] به منظور تحلیل در مورد سیکل «ایست - حرکت» در کلمبیا به کارلوس دیاز آلجن درو^{۵۹} (۱۹۷۶) مراجعه نمایید.

58. William R. Cline and Sydney Weintraub

59. Diaz - Aleyandro

[۲۲] برای ارائه جدیدی از نظریه فشار بزرگ نیاز که جهت رشد متوازن مورد نیاز است به کوین ام. مورفی^{۶۰} (۱۹۸۹) مراجعه کنید. ایده «رشد متوازن» و «فشار بزرگ» در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بطور عمده با نامهای تحلیلی‌گرایی چون پال روزنشتاین رودن^{۶۱} (۱۹۴۳) و تُرکس (۱۹۵۸)، همراه بوده است. [۲۳] برای شرح و تفصیلی در این زمینه به چنری و پال کلارک (۱۹۵۹) نگاه کنید. اقتصاددانهای هندی مدل‌های برنامه‌ریزی بکار گرفته‌اند که به بیشترین وجه در عمل مصداق یافته است. دومین برنامه پنج ساله هند بر اساس مدل پی.سی. ماهالا نوییس^{۶۲} (۱۹۵۵) شکل گرفت و شامل برآوردهایی از میزان تولید برای پنج ساله بعد بود. این برآوردها به عنوان مبنایی جهت اعطای مجوزهای سرمایه‌گذاری قلمداد شد. تا زمانی که ظرفیت‌های قبلی تخصیص نیافته باشند، ظرفیت جدیدی در نظر گرفته شده و مجوزی صادر نمی‌شد. برای اطلاع به باگواتی (۱۹۷۰) مراجعه کنید.

[۲۴] ادبیات گسترده‌ای در رابطه با این موضوع وجود دارد. برای آشنایی با ترکیبی از این مقالات باگواتی (۱۹۷۱) را نگاه کنید.

[۲۵] جهت مطالعه بیان جدیدی از قضیه عدم موضوعیت قیمت به هنگامیکه عرضه و تقاضا به حد کافی بی‌کشش هستند، کریستوفر بلیس^{۶۳} (۱۹۸۹) صفحه ۱۱۹۴ را ببینید.

[۲۶] به رونالد کینون (۱۹۶۶)، که ارایه‌کننده اولین اثبات این قضیه مهم در آن زمان بوده است، مراجعه کنید.

[۲۷] در صورتیکه قیمت‌های سایه‌ای در دسترس بوده و در محاسبه بکار رفته باشد، این محاسبات لزوماً نباید تخمین‌های تعادل جزئی باشند. در عمل این مقوله کمتر اتفاق می‌افتد.

[۲۸] برای تشریح توسعه این مدلها در دهه ۱۹۷۰ به کمال دروین^{۶۴} و دیگران (۱۹۸۲) نگاه کنید.

[۲۹] به بررسی انجام گرفته توسط باگواتی (۱۹۶۹) نگاه کنید.

[۳۰] برای بدست آوردن خلاصه‌ای از ادبیات این موضوع به کوردن (۱۹۷۱) صفحه ۵۱ مراجعه

60. Kevin M. Murphy

61. Rosenstein - Rodon

62. P.C.Mahalanobis

63. Christopher Bliss

64. Kemal Dervin

کنید.

[۳۱] جهت محاسبه میزان تغییر در نگرش سیاست‌گذاران در تایوان به تسیانگ (۱۹۸۵) نگاه کنید.
 [۳۲] جنری و استروت^{۶۵} (۱۹۶۶) محدودیت سومی به نام «جذب» که رشد را به میزان ۸ درصد GDP یا کمتر محدود می‌کرد، به طور واقعی در نظر داشتند، بر اساس این محدودیت رشد بالای ۸ درصد امکان پذیر نبود.

[۳۳] به منظور آگاهی از توسعه‌های اولیه این استدلال به جفری ساج^{۶۶} (۱۹۸۵) مراجعه کنید.
 [۳۴] بانک جهانی (۱۹۸۳) پدیده افزایش شدید نرخ متوسط پس انداز همراه با عدم افزایش نرخ رشد اقتصادی را به ثبت رسانده است. بنابراین، مسلماً نسبت نهایی سرمایه به محصول در کشورهای در حال توسعه شدیداً افزایش یافته است.

[۳۵] می‌توان چنین استدلال نمود که بین کسانی که سیاستهای تجاری آسیای شرقی را به عنوان یک سیاست تجاری آزاد قلمداد می‌کنند و آنهایی که این سیاستها را مداخله‌گرانه می‌پندارند تفاوت وجود دارد. سیاست مداخله‌گرانه این کشورها بطور کلی نوعاً با آنچه که در سیاست جایگزینی واردات مصداق دارد، متفاوت است. تفاوت اساسی احتمالاً بین کسانی است که بر یکنواخت بودن انگیزه برای بدست آوردن درآمد یا پس انداز ارز خاصی تأکید می‌کنند (و بنابراین این استدلال را مطرح می‌سازند که کشورهای واردکننده خالص آسیای شرقی به صورت داوطلبانه به یک رژیم تجاری آزاد نزدیک شده‌اند) و آنهایی که اعتقاد به «آثار خارجی بویا» عجین شده در حمایت مناسب دولت در صنایع نوزاد دارند و استراتژی تجاری را جانشینی صادرات می‌نامند، وجود دارد.

[۳۶] همچنین این سؤال را می‌توان مطرح نمود که چرا مدت زمان زیادی طول کشید تا سیاست‌گذاران در کشورهایی نظیر هند این حقیقت را دریابند که چرا استراتژی جایگزینی واردات (و سایر سیاست‌های دیگر) به عنوان یک استراتژی برای توسعه، آن نتایج مورد انتظار را بدست نمی‌دهد، و یک مسیر مرجح دیگری نیز وجود دارد. این سؤال مهمی است ولی از حوصله این مقاله خارج است.
 [۳۷] مثال دیگری از کاربرد ناروای یک نظریه خوب دفاعیه‌ای بود که فردی چون هاگن در سال ۱۹۵۸، سیاست حمایتی را به خاطر رفع عوامل اختلال‌آفرین داخلی توصیه کرد، اما این حرکت او

65. Strout

66. Jeffrey Sachs

باعث شد که نظریه عوامل اختلال آفرین داخلی توسعه یافته و آن مشکل را مرتفع سازد. (آنگونه که آن بحث در زیر ارائه شده است).

[۳۸] برخی از پژوهشهای جانسون در باب تجارت و رشد در سال ۱۹۵۸ به سمت و سوی نقض این پیشنهاد رفته است. اما کماکان در قالب چهارچوب محدود ۲x۲، الگوبندی شده بود.

به علاوه از کارجانسون چنین بر می آید که کشورهایی که دارای نیروی کار فراوانی هستند و در همان حال به سوی انباشت سرمایه روی آورند به رشدی متکی بر «سیاستهای اریب (ناروا)، افراطی ضد تجاری»^{۶۷} رو می آورند، که به نظر می رسد حامی سیاست جایگزینی واردات است.

[۳۹] همان مقوله در مورد استدلال مربوط به تعرفه بهینه مصداق دارد. در حالت چند کالایی همراه با اندازه‌های متفاوت قدرت انحصاری، این فرمول بندی بیش از حد پیچیده خواهد شد. قطعاً این نکته که بسیاری از ساختارهای تعرفه‌ای، در شرایطی که قدرت انحصاری بر تجارت حاکم است، به کاهش رفاه منجر خواهد شد، صحیح است. در حالیکه هنوز بسیاری از دولتمردان در جریان عمل با این تفکر که می‌توانند مدافع همیشگی تعرفه‌های بسیار بالا باشند (و آنرا در برخی از موارد در مورد کالاهایی اعمال کنند که حجم واردات آن اندک است) به نتیجه گیریهای نادرست کشانده شده‌اند و نتوانسته‌اند به هدف تعرفه بهینه دست یابند.

[۴۰] نمونه دیگری از تحقیقاتی که آثار منفی ناشی از حمایت است را نشان می‌دهد در یافته‌های پژوهشگران اولیه‌ای چون باگواتی و مری نیواسان (۱۹۷۳)، جونز (۱۹۷۱a) دیده می‌شود. نظر این پژوهشگران ناشی از آن است که افزایش نرخ مؤثر حمایت لزوماً با افزایش نرخ اسمی حمایت همراه نیست، تا بتواند در کاربرد بیشتر منابع مؤثر باشد. این یافته‌ها، کوششهای پژوهشگران قبلی را چندان خدشه‌دار نمی‌کند، زیرا نویسندگان فوق شرایط نهایی نسبتاً ضروری را برای تحقق کشش منابع را به وضوح روشن کرده است، و از طرف دیگر پژوهشگران دیگری بوده‌اند که با کوششهای تجربی خود تنها نتوانسته‌اند شواهد اندکی را در این راستا معرفی کنند.

[۴۱] پرناب باردهان^{۶۸} (۱۹۹۶) را ببینید. وی چنین استدلال می‌کند که مبادله «کارایی -

67. Ultra Anti - Trade Biassed

68. Pranab Bardhan

عدالت»^{۶۹} به میزان زیادی نادرست است.

[۴۲] ایده‌ها و پدیده‌هایی که در یک کشور سیاستگذاران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لزوماً و دقیقاً مانند آنچه که در دیگر کشورها است، نخواهد بود. البته اندازه‌گیری دقیق تأثیرات نسبی نتایج تحقیق و تجربه ممکن نمی‌باشد. پرسشی که در اینجا مطرح است آن است که نقش تحقیق و رابطه آن با نقش خود تجربه به چه صورت است؟ هر چند که در حقیقت آنچه مردم در دیگر کشورها از تجربه آسیای شرقی آموخته‌اند عمدتاً بر کوششهای پژوهشگران استوار بوده است.

[۴۳] هر چند آن گروه افرادی که مدافع سیاست جایگزینی واردات هستند، عقیده دارند که کاربرد سیاست بهینه اول به عنوان دفاعیه‌ای از تعقیب سیاست‌هایی که در شرایط آن‌ها را برگزیده و تبعیت نیست. بنابراین از آن حمایت نمی‌کنند.

[۴۴] مطمئناً هنوز تردیدهایی وجود دارد. بعضی باورها بر این است که کره جنوبی و تایوان از حجم عظیم کمک‌های خارجی برخوردار بودند که گفته می‌شود سرعت رشد آنها نیز مدیون همین مسئله بوده است. (گرچه اعلام کاهش کمک‌های خارجی بر آیند اصلاح ساختاری سیاست‌گذاری در کره را سرعت بخشید). موقعیت هنگ کنگ و سنگاپور به عنوان شهرهای ایالتی به گمان برخی، عاملی است که در انتقال این تجارب سهم عمده‌ای داشته‌اند که ربط چندانی به اخذ وام ندارند، حتی اکنون آن عده از افرادی که معتقد به تغییر در سیاستها بودند بر این عقیده هستند که شرایط دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ باعث گسترش صادرات به گونه‌ای بوده است که بازار جهانی دهه ۱۹۹۰ علی‌رغم افزایش شدید صادرات از چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی آن را در شرایط حاضر (دهه ۱۹۹۰) فراهم نمی‌کند.

[۴۵] برخی چنین استدلال می‌کنند که: آسیای شرقی با استراتژی‌های برون‌گرا امکان نداشت بدون طی مرحله پیشین که جایگزین واردات بود به موفقیت برسد. در این دیدگاه آسیای شرقی از مرحله جایگزینی واردات در زمان مناسب فاصله گرفت، مرحله‌ای که سایر کشورها با همین استراتژی به مدت طولانی در جا زدند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به گوستاو رانیس (۱۹۸۴) مراجعه کنید.

[۴۶] در این رابطه بعضی از کشورها و اکثریت قابل توجه کشورهای آفریقایی در مقابل اصلاح سیاستهای تجاری کماکان مقاومت می‌کردند.

[۴۷] مثال دیگری در این زمینه وجود دارد. همانگونه که مشهور است، مذاکرات چند جانبه در

رابطه با حمایت از بخش کشاورزی تا دهه ۱۹۸۰ به تعویق افتاده بود. در دهه ۱۹۸۰ اقتصاددانان عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به کارگیری «یارانه تولید کننده‌ای معادل»^{۷۰} را جهت اندازه‌گیری در چه دخالت دولت در کالاهای مختلف کشاورزی در بین کشورها، معرفی کردند. این معیار اجازه شروع مذاکرات مربوط به محدود کردن و از میان برداشتن حمایت‌های کشاورزی را می‌داد.

[۴۸] جهت بحث در مورد نقش اقتصاددانان در برخی از دوره‌های کلیدی اصلاح سیاست‌گذاری به آرنولد سی. هاربرگر^{۷۱} مراجعه کنید.



70. Producer Subsidy Equivalent

71. Arnol C. Harberger (1993)

منابع

1. Anand, Sudhir and Joshi , Vijay. **Domestic Distortions, Income Distribution and the Theory of Optimum Subsidy**, Economic Journal, June 1979, 89(354), pp.336-52.
2. Balassa, Bela **Tariff Protection in Industrial Countries: An Evaluation**, Journal of Political Economy, December 1965, 73 (66), pp. 273-94.
3. Baldwin, Robert E. **The Case Against Infant Industry Protection**, Journal of Political Economy, May/June 1969, 77(3), pp. 295-305.
4. Bardhan, Pranab. **Efficiency, Equity and Poverty Alleviation: Policy Issues in Less Developed Countries**, Economic Journal, September 1996, 106(438), pp. 1344-56.
5. Bhagwati, Jagdish N. **International Trade and Economic Expansion**, American Economic Review, December 1958, 48(5) , pp. 941 - 53.
6. --- **On the Equivalence of Tariffs and Quotas** in Jagdish Bhagwati, ed., Trade, tariffs and growth. Cambridge, MA: MIT Press, 1969, p. 248-65.
7. --- **The Generalized Theory of Distortions and Welfare**, in Jagdish Bhagwati, Ronald Jones, Robert Mundell, and Jaroslav Vanek, eds., Trade, balance of Payments and growth. Amsterdam: North-Holland, 1971,pp.69-90.
8. --- **On the Underinvoicing of Imports**, in Jagdish Bhagwati, ed., Illegal transactions in international trade. Amsterdam: North - Holland, 1974, pp. 138-47.
9. --- **Foreign Trade Regimes and Economic Development: Anatomy and Consequences of Exchange Control Regimes**, Cambridge, MA: Ballinger Press, 1978.

10. Bhagwati, Jagdish N. and Desai, Padma. **India: Planning for Industrialization and Trade Policies since 1951**, London: Oxford University Press, 1970.
11. Bhagwati, Jagdish N. and Ramaswami, V.K. **Domestic Distortions, Tariffs, and the Theory of the Optimum Subsidy**, Journal of Political Economy, February 1963, 71 (1), pp,44-50.
12. Bhagwati, Jagdish N. and Srinivasan, T.N. **A General Equilibrium Theory of Effective Protection and Resource Allocation**, Journal of International Economics, August 1973, 3(3), pp. 259-81.
13. --- **Revenue Seeking : A Generalization of the Theory of Tariffs** Journal of Political Economy, December 1980, 88 (6), pp. 1069-87.
14. Bliss, Christopher. **Trade and Development** in Hollis B. Chenery and T.N. Srinivasan, eds., **Handbook of development economics**, volume 2. Amsterdam: North - Holland, 1989, pp. 1187 - 1240.
15. Bruno, Michael. **The Optimal Selection of Export - Promoting and Import - Substituting Projects** in **Planning the external sector: Techniques, Problems and policies**. New York: United Nations, 1965.
16. Chenery, Hollis B. **The Role of Industrialization in Development Programmes**, in A.N. Agarwala and S.P. Singh, eds., **The economics of underdevelopment**. Bombay: Oxford University Press, 1958, pp. 450-71.
17. --- **The Structuralist Approach to Development Policy**, **American Economic Review**, May 1975 (Papers and Proceedings), 65 (2), pp.310-16.
18. Chenery, Hollis B. and Bruno, Michael **Development Alternatives in and Open Economy: The Case of Israel**. **Economic Journal**, March 1962, 72 (285), pp. 79-103.

19. Chenery, Hollis B. and Clark, Paul. **Interindustry economics**, New York: Wiley, 1959.
20. Chenery, Hollis B. and Strout, Alan. **Foreign Assistance and Economic Development**, American Economic Review, Septembe 1966, 56(4), pp.676-733.
21. Cline, William R. and Weintraub, Sydney, eds, **Economic Stabilization in Developing Countries**. Washington, DC: Brookings Institution, 1981.
22. Corden, W.M. **The Structure of a Tariff System and the Effective TariffRate**. Journal of Political Economy, June 1966, 74(3) . pp.221-37.
23. **The theory of protection**, Oxford Clarendon Press, 1971.
24. Dam, Kenneth. **The GATT: Law and the International Economic Organization**, Chicaga University of Chicago Press, 1970.
25. Dervis, Kemal; de Melo, Jaime and Robinson Sherman. **General Equilibrium Models for Development Policy**. Cambridge: Cambridge University Press, 1982.
26. Diaz - Alejandro, Carlos. **Foreign Trade Regime and Economic Development**: Colobia New York: Columbia University Press 1976.
27. Grossman, Gene. **The Theory of Domestic Dontent Protection and Preference**. Quarterly Journal of Economics, November 1981, 96(4), pp. 583-603.
28. Hagen, Everett E. **AN Economic Justification of Protectionism** Quarterly Journal of Economics, November 1958, 72(4), pp 496-514.
29. Harberger, Arnold C. **Secrets of Success: Handful of Heroes**. American Economic Review, May 1993 (Papers and Proceedings), 83 (2), pp. 343-50.
30. Hirschman, Albert. **The Rise and Decline of Development Economics**, In

Mark Gersovit and W. Arthur Lewis, eds. The theory and experience of economic development London: Allen and Unwin, 1982, pp. 372-90.

31. Johnson, Harry G. **International Trade and Economic Growth**. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1958.
32. --- **The Theory of Tariff Structure with Special Reference to World Trade and Development**, in Harry G. Johnson and Peter B. Kenen, eds., Trade and Development. Geneva: Librairie Droz, 1965. pp.9-29.
33. --- **Optimal Trade Intervention in the Presence of Domestic Distortions**, in Robert E. Baldwin et al., eds., Trade, growth and the balance of Payments Essays in honor of Gottfried Haberler. Chicago: Rand Mc Nally, 1965b, pp. 3-34.
34. --- **The Possibility of Income Losses from Increased Efficiency of Factor Accumulation in the Presence of Tariffs**. Economic Journal, March 1967, 74(305), pp. 151-54' reprinted in Harry G. Johnson, ed., Aspects of the theory of tariffs. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1972, pp. 177-80.
35. --- **The Efficiency and Welfare Implications of the International Corporation**, in I. A. McDougall and R. H. Snape, eds., Studies in international economics. Amsterdam: North - Holland, 1970, pp. 83-103.
36. --- Jones, Ronald W. **Effective Protection and Substitution**. Journal of International Economics, Febstitution. Journal of International Economics, February 1971a, 1(1), pp. 59-82.
37. --- **The Three - Factor Model in Theory, Trade, and History**, in Jagdish Bhagwati, Ronald Jones, Robert Mundell, and Jaroslav Vanek, eds., Trade, balance of payments, and growth. Amsterdam: North - Holland,

1971b, pp. 3-21.

38. Krueger, Anne O. **Some Economic Costs of Exchange Control: The Turkish Case** Journal of Political Economy, October 1966, 74(5), pp. 466-80.
39. --- **The Political Economy of the Rentseeking Society**, American Economic Review, June 1974, 64(3) , pp. 291-323.
40. --- **Growth, Factor Market Distortions, and Patterns of Trade among Many Countries**, princeton Studies in International Finance, No. 40. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1977.
41. --- **Foreign Trade Regimes and Economic Development: Liberalization Attempts and consequences**. Lexington, MA: Ballinger Press, 1978.
42. --- **Trade and Employment in Developing Countries**, Chicago: University of Chicago press, 1983.
43. --- **Trends in Trade Policies of Developing Countries**, in Charles S. Pearson and James Riedel, eds., The direction of trade Policy. Cambridge, MA: Blackwell, 1990, pp.87-107.
44. Lewis, W. Arthur. **Economic Development with Unlimited Supplies of Labour**, Manchester School, May 1954, 22(2) , pp. 139-91.
45. Little, I.M.D. and Mirrlees, **James A. Manual of Industrial project Analysis in Developing Countries**, Paris: Organization for Economic Cooperation and Development, 1969.
46. Little, I.M.D.; Scitovsky, Tibor and Scott, Maurice. **Industry and Trade in some Developing Countries**, London: Oxford University Press, 1970.
47. Mahalanobis, P.C. **The Approach of Operational Research to Planning in India**. Sankha, December 1955, 16, pp. 3-62.

48. Mckinnon, Ronald I. **Foreign - Exchange Constraints in Economic Development and Efficient Aid Allocation**, Economic Journal, March 1966, 76(301), pp. 170-71.
49. Michaely, Michael; Papageorgiou, Demetris and Choksi, Armeane. **Liberalizing Foreign Trade: Lessons of Experience in the Developing World**, Cambridge, MA: Black well, 1991.
50. Murphy, Kevin M.; Shleifer, **Andrei and Vishny, Robert W. Industrialization and the Big Push**, Journal of Political Economy, October 1989, 97(5), pp. 1003-26.
51. Nurkse, Ragnar. **Problems of Capital Formation in Underdeveloped countries**, Oxford: Blackwell, 1958.
52. Pitt, Mark. **Smuggling and Price Disparity**, Journal of International Economics, November 1981, 11(4), pp. 447-58.
53. Prebisch, Raul. **Five Stages in My Thinking on Development**, in Gerald M. Meier and Dudley Seers, eds., *Pioneers in development*. New York: Oxford University Pres, 1984, pp. 175-91.
54. Ranis, Gustav. **Typology in Development Theory: Retrospective and Prospects**, in Moshe Syrquin, Lance Taylor, and Larry E. Westphal, eds., *Economic Structure and performance*. Orlando, FL: Academic Press, 1984, pp. 23-44.
55. Rosenstein - Rodan, Paul. **Problems of Industrialization in Eastern and South - Eastern Europe**. Economic Journal, June/September 1943, 53(210.211), pp. 202-11.
56. Sachs, Jeffrey. **External Debt and Macroeconomic Performance in Latin America and East Asia**. Brookings Papers on Economic Activity, 1985, (2),

- pp.523-64.
57. Schultz, **Theodore W. Transforming Traditional Agriculture**, New Haven, CT: Yale University Press, 1964.
 58. Sheikh, Munir A. **Smuggling, Protection and Welfare**. Journal of International Economics, November 1974, 4(4), pp. 355-64.
 59. Spraos, John. **The Statistical Debate on the Net Barter Terms of Trade Between Primary Commodities and Manufactures**, Economic Journal, March 1980, 90 (357), pp. 107-28.
 60. Tsiang, S.C. **Foreign Trade and Investment as Boosters for Take - Off: The Experience of Taiwan**, in Vittorio Corbo, Anne O. Krueger, and Fernando Ossa, eds., *Export-oriented development strategies*. Boulder, CO: Westview Press, 1985, pp. 27-56.
 61. Williamson, John. **In Search of a Manual for Technopols**, in John Williamson, ed., *The Political economy of policy reform*. Washington DC: Institute for International Economics, 1994, pp.9-28.
 62. World Bank. **World Development Report**, New York : Oxford University Press, 1983.